

# نسائىم تاييد



بنیاد ویلیام مائل مازتا

# نسائم تآید

بنیاد ویلیام ماتل مازتا



انتشارات آموزشی توسعه

## درباره این کتاب

انتشارات آموزشی توسعه<sup>۱</sup> عضوی از انجمن آموزشی توسعه<sup>۲</sup> است. مؤسسه‌ای مرکب از تعدادی سازمان‌های جهانی در حال رشد که برنامه و هدفش اعتلاء و توسعه تمدن است. انجمن آموزشی توسعه چهارچوبی فراهم می‌کند و تقابل و تبادل آرا و تجربیات فی ما بین این سازمان‌ها را تسهیل می‌نماید. انتشارات آموزشی توسعه نیز به عنوان عضوی از این مؤسسه، در حال انتشار و گسترش مواد آموزشی است که قابلیت‌های علمی و روحانی افراد، جوامع و مؤسسات آنها را ارتقاء بخشد. هر کتابی نمایانگر کوششی مشارکتی بین انتشارات آموزشی توسعه و سازمانی که مواد از آن سرچشمه گرفته می‌باشد.

**نسائم تأیید**<sup>۳</sup> یکی از سری کتاب‌هایی است که برای جوانان کم‌سن‌تر (نوجوانان) تهیه شده است. این کتاب حاصل فعالیت‌های مستمر بنیاد ویلیام ماتل مازتا<sup>۴</sup> است که عضو انجمن آموزشی توسعه می‌باشد و در مناطق روستایی کشور زامبیا، برای مساعدت به افزایش قابلیت‌های جوانان جهت مرحله خطیر گذر از کودکی به نوجوانی تهیه شده است. شروع فعالیت‌های این بنیاد در آن کشور به دو دهه گذشته باز می‌گردد و از طریق سلسله برنامه‌هایی در زمینه‌های گوناگون و متنوع نظیر بهداشت و تعلیم و تربیت، تلاش منظم خود را برای توسعه مادی و روحانی مردم کشور زامبیا به کار برده است.

---

<sup>1</sup> Developing Learning Press (DLP) – (www.devlp.com)

<sup>2</sup> Developing Learning Association (DLA)

<sup>3</sup> Breezes of Confirmation

<sup>4</sup> William Mmutle Masetlha Foundation

## مقدمه

اگر قرار باشد جوانان به سطحی از مهارت برسند که بتوانند به راحتی بخوانند باید دامنه وسیعی از متون مختلف را در دسترس آنها قرار دهیم. **نسائم تأیید** با این هدف، توسط بنیاد ویلیام ماتل مازتا تهیه شده است. مقصد آن است که این کتاب به عنوان یکی از مجموعه کتاب‌هایی مورد استفاده قرار گیرد که توسط چندین سازمان مختلف با هدف تقویت قوه بیان نوجوانان بین سنین ۱۲ تا ۱۵ سال تهیه شده است. با توجه به این زمینه، این کتاب در سطح مقدماتی و برای نوجوانان ۱۱ یا ۱۲ ساله که قبلاً مهارت‌های اساسی خواندن و نوشتن را فرا گرفته‌اند، طراحی گردیده است. این بنیاد امیدوار است که **نسائم تأیید** این مهارت‌ها را در نوجوانانی که آن را می‌خوانند تقویت کند. به آنها کمک کند که افکار خود را تا حدی با وضوح و دقت شکل دهند و برای مطالعه متون سطوح بالاتر آماده گردند.

همه سازمان‌های وابسته به بنیاد ویلیام ماتل مازتا دارای یک جهان‌نگری مبنی بر شناخت ابعاد مادی و روحانی وجود انسانی است. مواد آموزشی که در حوزه زبان برای نوجوانان تهیه می‌کنند، در هر سطح مهارتی که باشند می‌کوشند در درون نوجوانانی که دارند به جوانان بالغ و افراد فعال جامعه تبدیل می‌شوند، ساختارهای اخلاقی را ایجاد نمایند که اساس تصمیمات آنها و راهنمای اعمال و رفتار آنها گردد. برای این منظور، این مواد آموزشی برآنند که مفاهیم اساسی اخلاقی را ارائه دهند و نگرش‌های خاصی بنا نهند که لازمه یک زندگی پرثمر و رضایت بخش است. **نسائم تأیید** یک آغاز شایسته در این روند آموزشی بلند مدت است. این کتاب قصه ماسوندا، دختر نوجوانی را روایت می‌کند که تازه سیزده ساله شده و دختر خاله بزرگترش که در تعطیلات مدرسه به دیدن او آمده است. این دخترها همراه با برادر ماسوندا، گادوین و دوستش چی‌شیمبا به آینده خود فکر می‌کنند و درباره امکانات و امیدهایشان به گفتگو می‌نشینند. مضمونی که در سراسر داستان تکرار می‌شود، مضمون تلاش و سپس دریافت تأیید الهی است. این یکی از مضامین بسیاری است که لازم است جوانان درباره آن تفکر کنند تا به استدلال سالم اخلاقی دست یابند.

این کتاب از چهارده درس تشکیل شده است. هر درس شامل یک متن مختصر است که به دنبال آن مجموعه‌ای از تمرینات که به منظور افزایش درک مطلب و تقویت مهارت‌های زبان طراحی شده، می‌آیند. در میان دروس مختلف عباراتی برای حفظ کردن، سرود و سؤالاتی برای بحث نیز گنجانده شده است. بهترین طریق مطالعه این کتاب، خواندن آن در یک گروه کوچک و به کمک یک راهنمای آموزش دیده است.

سعی شده است که متون این کتاب از نظر ساختار جملات و روانی، سطح خاصی از سادگی را حفظ نماید. اگر چه هر جا لازم بوده نیز کلمات و عبارات دشوار به کار گرفته شده است. دروس کتاب، درک معنای چنین کلماتی را با قرار دادن آنها در متن‌های مختلف و با استفاده از تمرینات، ممکن ساخته است. به این ترتیب متن داستان با استفاده از گنجینه وسیعی از لغات، از گرایش به سوی متون سطحی و بچگانه اجتناب می‌کند. آنهایی که با نوجوانان کار می‌کنند باید تشخیص دهند که آنها بچه نیستند بلکه مشتاقند درباره بسیاری از موضوعات که ضمیر لطیفشان به آرامی نسبت به آنها هشیار می‌گردد، تفکر کنند.

## درس اوّل

### بیایید با ماسوندا آشنا شویم

به این داستان که راهنما برای شما می‌خواند، گوش دهید.  
زیر کلماتی که برای شما دشوار یا تازه هستند، خط بکشید.



ماسوندا<sup>۱</sup> تازه سیزده ساله شده است. قلب او سرشار از سرور است. او دو خواهر کوچکتر و دو برادر دارد و خیلی دوست دارد که از خواهرهایش مواظبت کند، با آنها بازی کند و آنها را بخنداند. ماسوندا با خانواده‌اش در ده کوچکی به اسم بو- او- می<sup>۲</sup> زندگی می‌کند. پدر و مادرش خانم و آقای مولنگا<sup>۳</sup> هستند.

امروز ماسوندا هیجان زده است، چون دخترخاله‌اش رُز<sup>۴</sup> قرار است به خانه آنها بیاید و چند هفته میهمان آنها باشد. ماسوندا و رُز دوستان خوبی هستند. آنها دوست دارند که افکارشان را با یکدیگر در میان بگذارند.



#### فعالیت ۱

راهنمای شما اعضای کلاس را به گروه‌های دوفره تقسیم می‌کند. با دوستان به نوبت داستان را برای یکدیگر بخوانید.

#### فعالیت ۲

راهنما سؤالات زیر را از شما می‌پرسد. درباره آنها گفتگو کنید و جواب‌ها را بنویسید.

۱- ماسوندا چند سال دارد؟ -----

۲- او دوست دارد از چه کسانی مواظبت کند؟ -----

<sup>1</sup> Musonda  
<sup>2</sup> Buumi  
<sup>3</sup> Mulenga  
<sup>4</sup> Rose

- ۳- ماسوندا با خواهرهایش چه می کند؟ -----  
 ۴- او کجا زندگی می کند؟ -----  
 ۵- خانم و آقای مولنگا چه کسانی هستند؟ -----  
 ۶- چرا ماسوندا امروز هیجان زده است؟ -----  
 ۷- رُز چه مدت در خانه آنها می ماند؟ -----  
 ۸- ماسوندا و رُز دوست دارند چه کار کنند؟ -----

### فعالیت ۳

راهنمای شما از اعضای کلاس می خواهد که با کلمات زیر جمله بسازند:

- خانواده -----  
 ده -----  
 می خندد -----  
 سرور -----  
 دخترخاله ها و پسرخاله ها -----  
 بازی -----  
 سرشار -----  
 مواظبت -----  
 افکار -----  
 هیجان زده -----

### فعالیت ۴

اکنون هر یک از جملات زیر را با استفاده از هر یک از کلمات بالا کامل کنید:

- ۱- کودکان می توانند هنگام ----- چیزهای زیادی یاد بگیرند.  
 ۲- وقتی مادرم ----- ، می فهمم که خوشحال است.  
 ۳- مادرم، پدرم، برادرانم، خواهرانم و من یک ----- را تشکیل می دهیم.  
 ۴- ماسوندا در شهر زندگی نمی کند. او در یک ----- کوچک زندگی می کند.  
 ۵- مادرم یک خواهر دارد. بچه های او ----- ی من هستند.  
 ۶- فضای سبز، احتیاج به ----- دارد.  
 ۷- وقتی با دوستانم هستم، قلب من ----- از شادی است.  
 ۸- رُز همیشه لبخند می زند. او سرشار از ----- است.

- ۹- بچه‌ها ----- منتظر بودند که داستان پدرشان را بشنوند.
- ۱۰- اگر ----- خوبی داشته باشیم، کارهای خوبی هم انجام می‌دهیم.

### فعالیت ۵

یکی، دو جمله دربارهٔ ماسوندا بنویسید.

---

---

---

## درس دوم

### ملاقات با رُز در ایستگاه اتوبوس

به این داستان که راهنما برای شما می‌خواند، گوش دهید.  
زیر کلماتی که برای شما دشوار یا تازه هستند، خط بکشید.

رُز پانزده ساله است. ماسوندا مشتاق دیدن رُز است. او سؤالات زیادی دارد که می‌خواهد از رُز بپرسد. او مدتی است دربارهٔ آینده‌اش فکر می‌کند و می‌خواهد بداند که با زندگی‌اش چه باید بکند.



رُز با اتوبوس به بو-او-می سفر می‌کند. ماسوندا و پدرش بعد از ظهر پای پیاده برای استقبال از رُز به ایستگاه اتوبوس می‌روند. وقتی ماسوندا، رُز را می‌بیند که از اتوبوس پیاده می‌شود، چشم‌هایش برق می‌زند و صدا می‌زند: «رُز!»

رُز بر می‌گردد و ماسوندا را می‌بیند. آنها به سوی هم می‌دوند و مدت زیادی یکدیگر را در آغوش می‌گیرند. بعد رُز با آقای مولنگا احوالپرسی می‌کند. آقای مولنگا چمدان رُز را بر می‌دارد و هر سه نفر به طرف خانه راه می‌افتند.

کمی بعد وارد خانه می‌شوند. خانم مولنگا دارد روی آتش شام درست می‌کند. برادر کوچکتر و خواهر کوچک‌لویهای ماسوندا می‌دوند تا به رُز خوش‌آمد بگویند. خنده و شادی همه جا را پُر می‌کند. خانم مولنگا می‌گوید: «امیدوارم گرسنه باشی، چون غذای مخصوصی درست کرده‌ام.»

رُز می‌گوید: «بله، بوی خوراک مرغ را حس می‌کنم. در اتوبوس چیزی نخوردم. پسر کوچولویی با مادرش کنار من نشسته بودند. پسر کوچولو مرتب از مادرش چیزی می‌خواست که بخورد. من کمی نان داشتم. وقتی دیدم مادرش خوراکی همراه ندارد، نانم را به او دادم.»





## فعالیت ۱

راهنمای شما اعضای کلاس را به گروه‌های دو نفره تقسیم می‌کند. با دوستان به نوبت داستان را برای یکدیگر بخوانید.

## فعالیت ۲

راهنما سؤالات زیر را از شما می‌پرسد. درباره آنها گفتگو کنید و جواب‌ها را بنویسید.

- ۱- رُز چند سال دارد؟  
-----
- ۲- ماسوندا مشتاق چیست؟  
-----
- ۳- مدتی است ماسوندا درباره چه چیز فکر می‌کند؟  
-----
- ۴- رُز با چه چیز به بو - اومی می‌آید؟  
-----
- ۵- ماسوندا و پدرش، رُز را کجا می‌بینند؟  
-----
- ۶- وقتی ماسوندا می‌بیند که رُز از اتوبوس بیرون می‌آید، چه کار می‌کند؟  
-----
- ۷- وقتی رُز و ماسوندا یکدیگر را می‌بینند، چه کار می‌کنند؟  
-----
- ۸- چه کسی چمدان رُز را به خانه می‌آورد؟  
-----
- ۹- وقتی آنها به خانه می‌رسند، خانم مولنگا در حال انجام چه کاری است؟  
-----
- ۱۰- چه کسانی برای خوش آمد گویی به رُز بیرون می‌دوند؟  
-----
- ۱۱- چرا خانم مولنگا امیدوار است که رُز گرسنه باشد؟  
-----
- ۱۲- چرا رُز گرسنه است؟  
-----

### فعالیت ۳

اکنون راهنما تمرین‌های زیر را برای شما می‌خواند و از شما می‌خواهد که دور جواب‌های درست دایره بکشید.

۱- «ماسوندا مشتاق دیدن رُز است.» یعنی:

الف) ماسوندا، رُز را خیلی دوست دارد.

ب) ماسوندا، رُز را تا به حال ندیده است.

ج) ماسوندا خیلی دلش می‌خواهد رُز را ببیند.

۲- «وقتی ماسوندا، رُز را می‌بیند، چشم‌هایش برق می‌زند.» این جمله یعنی:

الف) چشم‌های ماسوندا پُر نور می‌شود.

ب) ماسوندا ذوق زده می‌شود.

ج) چشم‌های ماسوندا پُررنگ می‌شود.

### فعالیت ۴

راهنمای شما از اعضای کلاس می‌خواهد که با کلمات زیر جمله بسازند.

- سؤالات -----  
فکر -----  
سفر -----  
در آغوش گرفت -----  
زندگی -----  
گرسنه -----  
خوراکی -----  
احوالپرسی -----  
مخصوص -----

### فعالیت ۵

اکنون هر یک از جملات زیر را با استفاده از یکی از کلمات بالا کامل کنید:

۱- مردم می‌توانند با اتوبوس یا پیاده به ----- بروند.

۲- مادر کودک کوچکش را بلند کرد و ----- .

۳- او ----- زیادی می‌پرسد چون می‌خواهد یاد بگیرد.

- ۴- مادر برای افراد خانواده شام ----- پخت.
- ۵- پدر که تمام روز را کار کرده بود، ----- شده بود.
- ۶- کمی ----- آورده‌ام که می‌توانیم با هم بخوریم.
- ۷- او با همهٔ کسانی که وارد فروشگاه او می‌شدند، ----- می‌کرد.
- ۸- دوست دارم راجع به اینکه در آینده چه باید بکنم ----- کنم.
- ۹- ماسوندا پر از شادی و خنده است. -----

### فعالیت ۶

دربارهٔ آنچه که در این درس خواندید، دو سه جمله بنویسید.

---



---



---



---

### فعالیت ۷

پس از اینکه دربارهٔ سؤالات زیر با دوستانتان گفتگو کردید، این عبارت را حفظ کنید.

**" قلبتان را با محبت خالصانه نسبت به تمام افرادی که در راهتان می‌گذرند، مشتعل سازید. "**

- ۱- چه چیز باید از محبت مشتعل شود؟
- ۲- قلبتان باید چگونه باشد؟
- ۳- باید نسبت به چه کسانی محبت کنیم؟
- ۴- آیا نسبت به کسانی که نمی‌شناسیم نیز باید ابراز محبت کنیم؟

## درس سوّم

### شام

به این داستان که راهنما برای شما می‌خواند، گوش دهید.  
زیر کلماتی که برای شما دشوار یا تازه هستند، خط بکشید.

ماسوندا بشقاب‌ها و لیوان‌ها را می‌آورد و خانم مولنگا خوراک مرغ را می‌کشد. آنها همان طور که غذا می‌خورند، دربارهٔ افراد خانوادهٔ رُز و اینکه حال و احوال هر کدام چگونه است، صحبت می‌کنند.

بعد از شام ماسوندا و رُز با کمک هم ظرف‌ها را می‌شویند. ماسوندا از رُز می‌پرسد: «به نظر تو

من باید وقتی بزرگ شدم، چه کاره شوم؟»



رُز جواب می‌دهد: «من هم مرتب همین سؤال را از خودم

می‌پرسم.»

ماسوندا توضیح می‌دهد که: «من به خدمت فکر می‌کنم. می‌خواهم بتوانم با کارم به دیگران کمکی کرده باشم. دوست دارم پرستار بشوم، اما برای این کار باید خیلی درس خواند. خرج هم دارد و فکر نمی‌کنم پدر و مادرم به اندازهٔ کافی پول داشته باشند.»

رُز می‌گوید: «بله، اما ماسوندا، تو باید سعی خودت را بکنی. یک کلمه‌ای هست که چند هفته پیش در یکی از کلاس‌هایم یاد گرفتیم: "تأیید". معلّم من می‌گوید که خداوند ما را تأیید می‌کند و به ما در کارهایمان، یاری می‌رساند. حالا دیگر این کلمه را خیلی دوست دارم. مطمئن هستم که اگر همهٔ هم و غم خود را صرف پرستار شدن کنی، تأیید الهی شامل حال تو می‌شود.»



### فعالیت ۱

راهنمای شما اعضای کلاس را به گروه‌های دوفره تقسیم می‌کند. با دوستان به نوبت داستان را برای یکدیگر بخوانید.

## فعالیت ۲

راهنما سؤالات زیر را از شما می‌پرسد. درباره آنها گفتگو کنید و جواب‌ها را بنویسید.

- ۱- اعضای خانواده همان طور که با یکدیگر شام می‌خورند، چه می‌کنند؟  
-----  
-----
- ۲- ماسوندا و رُز بعد از شام چه می‌کنند؟  
-----
- ۳- ماسوندا چه سؤال مهمی را از رُز می‌پرسد؟  
-----  
-----
- ۴- ماسوندا دوست دارد بزرگ که شد، چه کاره بشود؟  
-----
- ۵- چرا می‌خواهد پرستار بشود؟  
-----  
-----
- ۶- چرا ماسوندا فکر می‌کند که شاید نتواند پرستاری بخواند؟  
-----  
-----
- ۷- رُز چه کلمه جدیدی را در کلاس‌هایش یاد گرفته است؟  
-----

## فعالیت ۳

اکنون راهنما تمرین‌های زیر را برای شما می‌خواند و از شما می‌خواهد که دور جواب‌های درست دایره بکشید.

- ۱- «تأیید» یعنی:  
الف) قوه‌ای که ما را از انجام برخی کارها باز می‌دارد.  
ب) قوه‌ای که به ما کمک می‌کند بفهمیم داریم کار درستی انجام می‌دهیم.  
ج) قوه‌ای که به ما کمک می‌کند کارها را سریع‌تر انجام بدهیم.
- ۲- «ماسوندا همه هم و غم خود را صرف پرستار شدن می‌کند.» یعنی ماسوندا:  
الف) فکر پرستار شدن را از سر بیرون می‌کند.  
ب) از یک بیمار پرستاری می‌کند.  
ج) تمام تلاشش را برای پرستار شدن می‌کند.

## فعالیت ۴

راهنمای شما از اعضای کلاس می‌خواهد که با کلمات زیر جمله بسازند.

- توضیح دهد
- خدمت
- با یکدیگر
- هم و غم
- درس می‌خواند
- خوشحال
- پرستار
- یاد گرفتن
- معلم
- دریافت کرد

## فعالیت ۵

اکنون هر یک از جملات زیر را با استفاده از یکی از کلمات بالا کامل کنید:

- ۱- ماسوندا با انتخاب شغل آینده‌اش به فکر ----- به دیگران است.
- ۲- وقتی کارها را ----- انجام می‌دهیم، سریع‌تر پیش می‌رود.
- ۳- او همه ----- خود را صرف درس خواندن می‌کند.
- ۴- وقتی اخبار خوش را شنید، ----- شد.
- ۵- برادر بزرگتر من در شهر ----- .
- ۶- ----- هر هفته برای مراقبت از بیماران به ده می‌رود.
- ۷- یک ----- خوب به دانش‌آموزان کمک می‌کند چیزهای تازه یاد بگیرند.
- ۸- یک معلم خوب می‌تواند مسائل را خوب ----- .
- ۹- او یک نامه طولانی از دختر خاله‌اش ----- .
- ۱۰- کودکان هیجان زده منتظر ----- یک ترانه تازه بودند.

## فعالیت ۶

در داستان خواندیم که ماسوندا دوست دارد پرستار بشود. در یک بند (پاراگراف) توضیح دهید دوست دارید چه کاره شوید و چرا؟

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

## درس چهارم

### زمزمه در شب

به این داستان که راهنما برای شما می‌خواند، گوش دهید.  
زیر کلماتی که برای شما دشوار یا تازه هستند، خط بکشید.

همان شب وقتی دخترها در رختخواب هستند، ماسوندا زمزمه می‌کند: «رُز، تو گفتی "تأیید". آیا این کلمه به این معنی است که اگر تلاش کنم و حسابی درس بخوانم، خدا برایمان پول می‌فرستد تا بتوانم پرستاری بخوانم؟»

رُز غلت می‌زند و به ماسوندا نگاه می‌کند: «خوب، نه دقیقاً. منظورم این است که نمی‌دانم. ما باید امتحان کنیم و ببینیم چه درهایی به رویمان باز می‌شود. اما این را می‌دانم خداوند به هر یک از ما استعدادها و قابلیت‌هایی داده است. باید بفهمیم که چه استعدادهایی داریم و آن وقت یاد بگیریم که چگونه از آنها استفاده کنیم.»

ماسوندا می‌پرسد: «تو می‌دانی که در چه زمینه‌هایی استعداد داری؟»

رُز پاسخ می‌دهد: «مطمئن نیستم. ولی خیلی کارها را دوست دارم مثل شعر گفتن و بافتنی. یکی از کارهایی هم که خیلی به آن علاقه دارم این است که با بچه‌ها باشم، با آنها بازی کنم و به آنها در یادگیری کمک کنم. فکر کنم دوست دارم معلم بشوم.»  
ماسوندا لبخند می‌زند: «اگر معلم بودی، دلم می‌خواست در کلاس تو باشم.»



بعد از پنجره به آسمان شب و ستاره‌ها نگاه می‌کند و به صدای جیرجیرک‌ها گوش می‌دهد. او به این فکر می‌کند که خودش چه استعدادی دارد. بعد به برادر بزرگترش گادوین<sup>1</sup> فکر می‌کند و اینکه او در آینده چه کار خواهد کرد.

گادوین چهار سال از او بزرگتر است و به زودی برای خودش مردی می‌شود. وقتی آنها کوچکتر بودند، دوستان خوبی برای هم بودند. اما حالا در دنیاهای متفاوتی زندگی می‌کنند. آخرین فکر ماسوندا قبل از اینکه خوابش ببرد، این است: «با وجود این، برادر خوبیست.»



<sup>1</sup> Godwin



## فعالیت ۱

راهنمای شما اعضای کلاس را به گروه‌های دو نفره تقسیم می‌کند. با دوستان به نوبت داستان را برای یکدیگر بخوانید.

## فعالیت ۲

راهنما سؤالات زیر را برای شما مطرح می‌کند. درباره آنها گفتگو کنید و جواب‌ها را بنویسید.

۱- قبل از اینکه به خواب بروند، ماسوندا از رُز چه سؤالی می‌کند؟

-----  
-----

۲- آیا او بلند بلند صحبت می‌کند؟

۳- وقتی ماسوندا این سؤال را می‌پرسد، رُز چه می‌کند؟

-----  
-----

۴- رُز می‌گوید خداوند چه چیزی به هر یک از ما داده است؟

-----  
-----

۵- رُز می‌گوید بعد از اینکه دریافتیم که استعداد ما در چیست، چه باید بکنیم؟

-----  
-----

۶- رُز می‌خواهد چه کاره بشود؟

۷- بعد از اینکه صحبت دخترها تمام شد، ماسوندا چه می‌کند؟

-----  
-----

۸- ماسوندا به چه کسی فکر می‌کند؟

۹- گادوین چند ساله است؟

۱۰- آخرین فکر ماسوندا قبل از اینکه به خواب برود، چیست؟

-----  
-----

## فعالیت ۳

اکنون راهنما تمرین‌های زیر را برای شما می‌خواند و از شما می‌خواهد که دور جواب‌های درست دایره بکشید.

۱- رُز می‌گوید ما باید امتحان کنیم و ببینیم «چه درهایی به روی ما باز می‌شود». یعنی:

الف) ما باید یک چیزی را امتحان کنیم، توقف کنیم و چیز دیگری را امتحان کنیم.

ب) ما باید امتحان کنیم و ببینیم که آیا در آنچه می‌کنیم تأیید به ما می‌رسد یا نه.  
ج) ما باید چیزی را در یک محل امتحان کنیم، سپس رهایش کنیم و آن را در جای دیگر امتحان کنیم.

۲- ماسوندا و برادرش «در دنیاهای متفاوتی زندگی می‌کنند.» یعنی:

الف) افکار آنها با یکدیگر فرق می‌کند.

ب) آنها هم سن نیستند.

ج) برادر او در جای دوری زندگی می‌کند.

#### فعالیت ۴

راهنمای شما از اعضای کلاس می‌خواهد که با کلمات زیر جمله بسازند:

- زمزمه
- نهایت
- آینده
- استعداد
- شعر
- پاسخ
- ستاره
- گوش کردن
- در فکر
- دقیقاً

#### فعالیت ۵

اکنون هر یک از جملات زیر را با استفاده از یکی از کلمات بالا کامل کنید:

- ۱- او امیدوار است که در ----- خانه‌ای برای خانواده‌اش بسازد.
- ۲- آسمان شب زیباست چون پُر از ----- است.
- ۳- والدین با یکدیگر ----- می‌کردند چون نمی‌خواستند بچه‌هایشان بیدار شوند.
- ۴- ماسوندا ----- آن را دارد که با بچه‌ها خوب کار کند.
- ۵- او یاد گرفت که ----- را از حفظ بخواند.
- ۶- اگر با دقت ----- می‌توانی صدای طبل‌ها را از ده همسایه بشنوی.

- ۷- او دانش‌آموز خوبی است. همیشه ----- سعی خود را می‌کند.
- ۸- وقتی معلم سؤالی را پرسید، بچه‌ها دست‌هایشان را بلند کردند که ----- بدهند.
- ۹- این دو تا بچه گربه ----- شبیه یکدیگر هستند.
- ۱۰- او ----- بود که چه کمکی به خواهرانش می‌تواند بکند تا آنها خواندن را یاد بگیرند.

## فعالیت ۶

در داستان، رُز می‌گوید که خداوند به هر یک از ما استعدادهایی داده است. پنج مورد از استعدادهایی را که همکلاسی‌های شما دارند، نام ببرید.

---

---

---

---

---

---

---

---

---

---

## برادرت را بر خود ترجیح بده

به این داستان که راهنما برای شما می‌خواند، گوش دهید.  
زیر کلماتی که برای شما دشوار یا تازه هستند، خط بکشید.



صبح روز بعد ماسوندا و رُز می‌خواهند با هم به پیاده‌روی بروند. اما اوّل به خانم مولنگا کمک می‌کنند که خانه را تمیز کند. هنگامی که لباس‌ها را روی بند آویزان می‌کنند، رُز یک سرود می‌خواند. این سرود، سرود زیبایی دربارهٔ فکر کردن به نیازهای دیگران است. ماسوندا و رُز کارشان را تند انجام می‌دهند و قبل از اینکه هوا خیلی گرم بشود، از خانه بیرون می‌روند. آنها مسافت زیادی راه می‌روند، گاهی حرف می‌زنند و گاهی ساکت هستند. ماسوندا از رُز می‌پرسد: «به نظر تو چرا بعضی از بچه‌های ده این همه با هم دعوا می‌کنند؟»

«نمی‌دانم. اما فقط بچه‌ها نیستند. به همهٔ مردمی که با همدیگر جنگ و دعوا می‌کنند، نگاه کن. در گروه جوانان این عبارت را یاد گرفته‌ام: "شما برای ابراز محبت به یکدیگر خلق شده‌اید."»

ماسوندا می‌گوید: «بله و سرودی هم که صبح می‌خواندی می‌گفت که ما حتّی باید دیگران را به خود ترجیح بدهیم.»

«آن هم از یک عبارت دیگر بود: "خوشا به حال کسی که برادر خود را به خود ترجیح دهد."»

مدّتی سکوت بر قرار می‌شود و بعد ماسوندا می‌گوید: «می‌دانی، درست است. اگر من برادرم را به خودم ترجیح می‌دادم و برادرم مرا به خودش ترجیح می‌داد، همهٔ کارها خوب پیش می‌رفت.» ناگهان ماسوندا می‌زند زیر خنده. رُز می‌پرسد: «چرا می‌خندی؟»

ماسوندا می‌گوید: «داشتم به قیافهٔ گادوین فکر می‌کردم وقتی به او بگویم، برادر عزیزم من تو را به خودم ترجیح می‌دهم.»

رُز می‌گوید: «خیلی خنده دار می‌شود. شاید بهتر باشد امشب سر شام دربارهٔ این چیزها حرف  
بزنیم. چه کسی می‌داند شاید موضوع تأیید را هم پیش کشیدیم.»



### فعالیت ۱

راهنمای شما اعضای کلاس را به گروه‌های دو نفره تقسیم می‌کند. با دوستان به نوبت داستان را  
برای یکدیگر بخوانید.

### فعالیت ۲

راهنما سؤالات زیر را از شما می‌پرسد. دربارهٔ آنها گفتگو کنید و جواب‌ها را بنویسید.

- ۱- ماسوندا و رُز قبل از اینکه به پیاده‌روی بروند، چه کار می‌کنند؟  
-----  
-----
- ۲- رُز در حالی که لباس‌ها را روی بند می‌اندازد، چه می‌کند؟  
-----  
-----
- ۳- سرود رُز دربارهٔ چه چیزی است؟  
-----  
-----
- ۴- هنگام پیاده‌روی، ماسوندا از رُز چه می‌پرسد؟  
-----  
-----
- ۵- رُز چگونه به ماسوندا جواب می‌دهد؟  
-----  
-----
- ۶- رُز در گروه جوانان چه عبارتی را یاد گرفته است؟  
-----  
-----
- ۷- سرود رُز برگرفته از چه عبارتی بود؟  
-----  
-----
- ۸- ماسوندا فکر می‌کند که اگر او برادرش را به خودش ترجیح بدهد و برادرش هم او را به  
خودش ترجیح بدهد، چه اتفاقی می‌افتد؟  
-----  
-----
- ۹- چرا ماسوندا خنده‌اش می‌گیرد؟  
-----  
-----

### فعالیت ۳

اکنون راهنما تمرین‌های زیر را برای شما می‌خواند و از شما می‌خواهد که دور جواب‌های درست دایره بکشید.

- ۱- وقتی رُز عبارت را برای ماسوندا می‌خواند، «مدتی سکوت برقرار می‌شود.» یعنی آنها:
- الف) چند ساعتی حرف نمی‌زنند.  
ب) مدتی به مفهوم عبارت می‌اندیشند.  
ج) از صحبت کردن خسته شده‌اند و یکی دو دقیقه استراحت می‌کنند.

۲- «موضوعی را پیش کشیدن» یعنی:

- الف) به چیزی اشاره کردن  
ب) چیزی را شرح دادن  
ج) درباره چیزی فکر کردن

### فعالیت ۴

راهنمای شما از اعضای کلاس می‌خواهد که با کلمات زیر جمله بسازند:

- ترجیح -----  
خلق -----  
زیبا -----  
تند -----  
دعوا -----  
لباس‌های -----  
سکوت -----  
ناگهان -----  
جنگ -----  
مسافت -----

### فعالیت ۵

اکنون هر یک از جملات زیر را با استفاده از یکی از کلمات بالا کامل کنید:

- ۱- کودکان باید یاد بگیرند که با همدیگر کار کنند و ----- نکنند.  
۲- همه گلها ----- هستند.  
۳- وقتی ----- تمیز می‌پوشد، احساس شادی می‌کند.

- ۴- وقتی باران شروع شد، قدم‌هایش را ----- کرد.
- ۵- ----- ناراحتی زیادی در دنیا ایجاد می‌کند.
- ۶- در ----- شب، درباره چیزهایی که در طول روز انجام داده فکر می‌کند.
- ۷- او هر هفته ----- طولانی را برای دیدن پدر بزرگش طی می‌کند.
- ۸- کودکان دوست دارند بازی‌های جدید ----- کنند.
- ۹- من آن‌به رسیده را به آن‌به سبز ----- می‌دهم.
- ۱۰- ----- در را زدند.

### فعالیت ۶:

این همان سرودی است که رُز می‌خواند، راهنما آن را به شما یاد می‌دهد:

### برادرت را ترجیح بده

تو را بر خود مقدم می‌شمارم	تو را همچون برادر دوست دارم
تو را بر خود مقدم می‌شمارم	تو را مانند خواهر دوست دارم
ره و رسم وفاداری چنین است	نشان دوستی اینست اینست
تو اوّل نوش از این یک جرعه آب	اگر چه تشنگی برده ز من تاب
تو پیش از من بخور این لقمه نان	گرسنه مانده‌ام زار و پریشان

توانگرتر شوی با بخشش خویش

به راز ثروت روح بیاندیش

### فعالیت ۷

پس از اینکه درباره سؤالات زیر با دوستانتان گفتگو کردید، این عبارت را حفظ کنید.

**"شما برای ابراز محبت به یکدیگر خلق شده‌اید"**

۱- ما برای چه خلق شده‌ایم؟

۲- نسبت به چه کسانی باید محبت نشان دهیم؟

## درس ششم

### چی شیمبا

به این داستان که راهنما برای شما می‌خواند، گوش دهید.  
زیر کلماتی که برای شما دشوار یا تازه هستند، خط بکشید.

گادوین یک همکلاسی و یک دوست صمیمی به اسم چی شیمبا<sup>۱</sup> دارد. چی شیمبا اغلب به خانواده



مولنگا سر می‌زند و امشب شام مهمان آنهاست. سر سفره شام از هر دری سخنی گفته می‌شود. ماسوندا می‌خواهد موضوع تأیید را مطرح کند و صبرش تمام شده است. سرانجام چند لحظه‌ای سکوت می‌شود و ماسوندا می‌گوید: «من و رُز درباره تأیید حرف زده‌ایم.»

گادوین صدایش را صاف می‌کند و می‌گوید: «دو کلمه هم از مادر عروس!» اما با تعجب می‌بیند که موضوع برای چی شیمبا جالب است.

چی شیمبا از ماسوندا می‌پرسد: «این کلمه برای تو چه معنایی دارد؟»

ماسوندا که خودش هم تعجب کرده است به رُز نگاه می‌کند، به این امید که او به این سؤال جوابی بدهد. رُز می‌گوید: «خوب، ... یعنی خدا در کارهایمان تأییدمان می‌کند و به ما کمک می‌رساند.»

چی شیمبا تا مدتی چیزی نمی‌گوید. نگاهش غمگین است. بعد به آرامی شروع می‌کند: «چند ماه قبل، پدرم کارش را از دست داد. او مرد صادق و وظیفه‌شناسی است و همه این را می‌دانند. هجده سال تمام به عنوان نگهبان در یک شرکت کار می‌کرد و بعد، ناگهان او را اخراج کردند. همه ما دلیل آن را می‌دانیم. اگر آنها پدرم را دو سال دیگر نگه داشته بودند، بازنشسته می‌شد و شرکت مجبور می‌شد بازنشستگی او را بپردازد. ما پس‌انداز چندانی نداریم. حتی با اینکه برادر بزرگترم به ما کمک می‌کند، به نظرم می‌آید که سال آینده نمی‌توانم به مدرسه برگردم، چون نمی‌توانم پول اتاق و غذایم را بپردازم. من واقعاً مدرسه را دوست دارم و از خودم می‌پرسم که چرا خدا به من کمک نمی‌کند.» همه به آقای مولنگا نگاه می‌کنند و انتظار دارند که او به این سؤال جواب بدهد.

<sup>1</sup> Chishimba



آقای مولنگا لبخند می‌زند و می‌گوید: «اینکه وقتی تلاش می‌کنیم، خداوند ما را تأیید می‌کند به این معنی نیست که زندگی آسان است. زندگی شماها پر از مشکلات خواهد بود و متأسفانه علت بسیاری از این مشکلات، بی‌عدالتی است. اما شما باید سخت کار کنید و حتی با وجود اینکه ممکن است تا مدتی کارها به آن صورت که دوست دارید پیش نرود، باید به تأیید حق اطمینان داشته باشید. خدا مخصوصاً شما را هنگامی که برای از بین بردن بی‌عدالتی می‌کوشید، تأیید می‌کند.»

آقای مولنگا آن وقت رو به چی‌شیمبا می‌کند و می‌گوید: «خانواده تو متحد و سخت‌کوش است و قلبم گواهی می‌دهد که اوضاع شما تغییر می‌کند. تو درست را تمام خواهی کرد. حرف من را قبول کن.»



## فعالیت ۱

راهنمای شما اعضای کلاس را به گروه‌های دو نفره تقسیم می‌کند. با دوستان به نوبت داستان را برای یکدیگر بخوانید.

## فعالیت ۲

راهنما سؤالات زیر را از شما می‌پرسد. درباره آنها گفتگو کنید و جواب‌ها را بنویسید.

- ۱- چی‌شیمبا کیست؟ -----
- ۲- چی‌شیمبا امشب چه می‌کند؟ -----
- ۳- ماسوندا می‌خواهد درباره چه چیزی صحبت کند؟ -----
- ۴- چرا گادوین تعجب می‌کند؟ -----
- ۵- چی‌شیمبا از ماسوندا چه سؤالی می‌کند؟ -----
- ۶- رز به سؤال چی‌شیمبا چه جوابی می‌دهد؟ -----
- ۷- کار پدر چی‌شیمبا در مدت هجده سال چه بوده است؟ -----
- ۸- چرا اخراج شده است؟ -----

۹- چرا احتمالاً برای چی شیمبا ممکن نیست که سال آینده به مدرسه برود؟

۱۰- چرا همه به آقای مولنگا نگاه می کنند؟

۱۱- آقای مولنگا درباره زندگی شان به آنها چه می گوید؟

۱۲- علت بعضی از مشکلاتی که در آینده با آن روبرو خواهند شد، چیست؟

۱۳- او می گوید آنها باید از چه چیز مطمئن باشند؟

۱۴- آقای مولنگا برای توصیف خانواده چی شیمبا از چه کلماتی استفاده می کند؟

۱۵- قلب آقای مولنگا به چه چیز گواهی می دهد؟

### فعالیت ۳

اکنون راهنما تمرین های زیر را برای شما می خواند و از شما می خواهد که دور جواب های درست دایره بکشید.

۱- سر سفره شام «از هر دری سخنی گفته می شود». یعنی:

الف) حرف های بیهوده ای گفته می شود.

ب) هر کس درباره موضوعات مورد علاقه اش حرف می زند.

ج) درباره موضوعات مختلفی صحبت می شود.

۲- «از بین بردن بی عدالتی». یعنی:

الف) برای به دست آوردن آنچه می خواهی، بی عدالتی کنی.

ب) بی عدالتی را متوقف کنی.

ج) بی عدالتی را ادامه بدهی.

۳- «قلبم گواهی می دهد». یعنی:

الف) کسی به من می گوید.

ب) با توجه به شرایط، این طور احساس می‌کنم.  
ج) من دقیقاً از آینده خبر دارم.

#### فعالیت ۴

راهنمای شما از اعضای کلاس می‌خواهد که با کلمات زیر جمله بسازند.

- متحد -----
- دلیل -----
- بی‌صبری -----
- تعجب -----
- انتظار داشتند -----
- وظیفه‌شناس -----
- بازنشسته -----
- علت -----
- صادق -----
- کوشش -----

#### فعالیت ۵

اکنون هر یک از جملات زیر را با استفاده از یکی از کلمات بالا کامل کنید:

- ۱- خانواده او ----- است. هر یک از اعضای خانواده آماده است که به دیگران کمک کند.
- ۲- او می‌دانست فایده‌ای ندارد که ----- کند، بنابراین با آرامش منتظر شد.
- ۳- او ----- است. یعنی همیشه مواظب است که کارش را انجام بدهد و خوب هم انجام بدهد.
- ۴- امیدوارم برای دیر آمدن به سر کار ----- خوبی داشته باشید.
- ۵- برای محصول خوب داشتن باید ----- زیادی کرد.
- ۶- بعد از این که ----- شود، کار در فروشگاه را کنار می‌گذارد و تمام وقت در مزرعه‌اش کار می‌کند.
- ۷- وقتی مادر به خانه آمد و دید شام قبلاً پخته شده است، حسایی ----- کرد.
- ۸- همه ----- اتوبوس ساعت هشت برسد، اما اتوبوس یک ساعت دیرتر آمد.
- ۹- او ----- بود و به دوستش گفت که اشتباه کرده است.
- ۱۰- به ----- بارش سنگین باران، رودخانه سرریز کرد.

## فعالیت ۶

دربارهٔ زمانی که کوشش زیادی کردید تا توانستید کاری را که برایتان سخت بود، انجام دهید چند جمله بنویسید.

---

---

---

---

---

---

---

## مسابقه فوتبال

به این داستان که راهنما برای شما می‌خواند، گوش دهید.  
زیر کلماتی که برای شما دشوار یا تازه هستند، خط بکشید.

فردا صبح قرار است یک مسابقه فوتبال بین بو- اومی و ده مجاور که سه کیلومتر آن طرف‌تر است، برگزار شود. گادوین و چی‌شیمبا عضو تیم فوتبال بو- او- می هستند و همه خانواده تصمیم می‌گیرند که بروند و مسابقه را تماشا کنند. پدربزرگ و مادربزرگ ماسوندا در ده مجاور زندگی می‌کنند، بنابراین قرار می‌شود که صبح به خانه آنها بروند و سپس، بعدازظهر همه با هم مسابقه فوتبال را تماشا کنند. صبح زود همگی پای پیاده به راه می‌افتند.



به محض اینکه به خانه پدربزرگ و مادربزرگ ماسوندا می‌رسند، گادوین و چی‌شیمبا با عجله می‌روند تا خود را برای مسابقه آماده کنند. رُز و ماسوندا به مادربزرگشان در بعضی از کارهای کوچک خانه کمک می‌کنند. وقتی کارشان تمام می‌شود، با برادر کوچکتر ماسوندا به اطراف ده می‌روند و چند بچه را جمع می‌کنند، به خانه مادربزرگ و پدربزرگ می‌آورند و برایشان کلاسی تشکیل می‌دهند. رُز به آنها چند سرود و یک عبارت زیبا یاد می‌دهد. سپس مادربزرگ برای آنها شربت خنکی می‌آورد و بعد همه بچه‌ها به خانه‌هایشان بر می‌گردند. وقت ناهار است.

مادر و مادربزرگ ماسوندا یک غذای عالی پخته‌اند و کم‌کم اعضای خانواده یکی‌یکی سر میز غذا حاضر می‌شوند. پدربزرگ و پدر ماسوندا از مزرعه و گادوین و چی‌شیمبا از تمرین باز می‌گردند. به علت مسابقه، همه اعضای خانواده هیجان زده‌اند. آنها به پسرها می‌گویند: «زیاد غذا نخورید، چون باید مسابقه بدهید.»

چند ساعت از ظهر گذشته مسابقه آغاز می‌شود. بو- اومی گل اول را می‌زند و در سراسر مسابقه جلو می‌افتد. اما تیم مقابل در ۱۵ دقیقه آخر مسابقه دو گل می‌زند و برنده می‌شود. روز پرهیجانی است.

یک ساعت قبل از تاریک شدن هوا، اعضای خانواده به سوی بو- اومی به راه می‌افتند. هنوز مسافت زیادی نرفته‌اند که در فاصله نه چندان دور، زنی را می‌بینند که هیزم روی سرش گذاشته و نزدیک می‌شود. وقتی زن نزدیکتر می‌شود، آنها می‌بینند که هیزمها سنگین و زن خسته است.

فوراً گادوین و چی شیمبا به او پیشنهاد کمک می کنند. زن از آنها تشکر می کند. آنها هیزمها را به خانه زن می برند و بقیه خانواده راهشان را به سوی بو- اومی ادامه می دهند.

گادوین و چی شیمبا بعد از کمک بر می گردند و به سوی بو- اومی به راه می افتند. آنها سرشار از نیرو هستند و تصمیم می گیرند تلاش کنند که قبل از همه به خانه برسند. چی شیمبا می گوید: «من یک راه میان بُر بدم. دنبالم بیا.» هر دو می دونند.

وقتی اعضای خانواده به خانه می رسند، می بینند که گادوین و چی شیمبا خسته اما با خنده ای بر لب، دم در ایستاده اند.



## فعالیت ۱

راهنمای شما اعضای کلاس را به گروه های دو نفره تقسیم می کند. با دوستان به نوبت داستان را برای یکدیگر بخوانید.

## فعالیت ۲

راهنما سؤالات زیر را از شما می پرسد. درباره آنها گفتگو کنید و جوابها را بنویسید.

- ۱- مسابقه فوتبال کجا برگزار می شود؟
- ۲- چه کسی در ده مجاور زندگی می کند؟
- ۳- ماسوندا و رُز بعد از کمک در کارهای خانه چه می کنند؟
- ۴- رُز به کودکان چه چیزی یاد می دهد؟
- ۵- قبل از این که بچه ها به خانه بروند، مادر بزرگ به آنها چه می دهد؟
- ۶- اعضای خانواده کجا غذا می خورند؟
- ۷- افراد زیر قبل از غذا چه می کردند؟
  - گادوین و چی شیمبا
  - رُز و ماسوندا
  - مادر و مادر بزرگ ماسوندا
  - پدر و پدر بزرگ ماسوندا

- ۸- چرا به پسرها گفته می‌شود که زیاد غذا نخورند؟
- ۹- کدام تیم در مسابقه فوتبال پیروز می‌شود؟
- ۱۰- اعضای خانواده در چه ساعتی به طرف بو- او- می راه می‌افتد؟
- ۱۱- در راه چه کسی را می‌بینند؟
- ۱۲- گادوین و چی‌شیمبا چه کار می‌کنند؟
- ۱۳- چه کسانی زودتر به خانه می‌رسند، پسرها یا بقیه خانواده؟ چرا؟

### فعالیت ۳

اکنون راهنما تمرین‌های زیر را برای شما می‌خواند و از شما می‌خواهد که دور جواب‌های درست دایره بکشید.

۱- «برایشان کلاس تشکیل می‌دهند.» کلاس یعنی:

الف) جایی که میز و نیمکت و تخته سیاه داشته باشد.

ب) جایی که معلم باشد.

ج) جایی که برای یادگیری دور هم جمع می‌شوند.

۲- گادوین و چی‌شیمبا «سرشار از نیرو» هستند. یعنی:

الف) آنها زیادی غذا خورده‌اند.

ب) آنها زیاد زیر آفتاب مانده‌اند.

ج) آنها خسته نیستند و برای انجام کار آماده‌اند.

۳- «من یک راه میان بُر بلام.» یعنی:

الف) من مسیری را می‌شناسم که از میان این راه می‌گذرد.

ب) من راه تازه‌ای را یافته‌ام.

ج) من راه نزدیکتری را سراغ دارم.

#### فعالیت ۴

راهنمای شما از اعضای کلاس می‌خواهد که با کلمات زیر جمله بسازند.

- مجاور
- کارهای خانه
- آماده کرد
- تمرین
- پیشنهاد کرد
- فوراً
- نیرو
- صبح زود
- حمل می‌کند
- ادامه دادند

#### فعالیت ۵

اکنون هر یک از جملات زیر را با استفاده از یکی از کلمات بالا کامل کنید:

- ۱- پدربزرگ و مادربزرگ در آبادی ----- زندگی می‌کنند.
- ۲- بچه‌ها همه ----- شان را صبح تمام کردند.
- ۳- آن دختر سفره را برای شام ----- .
- ۴- اگر بخواهید کاری را خوب انجام بدهید، لازم است ----- زیادی بکنید.
- ۵- او به آن خانم ----- که در ساختن پناهگاهی برای حیوانات به او کمک کند.
- ۶- وقتی پایش بدجوری بریده شد، دوستانش ----- او را به درمانگاه بردند.
- ۷- ----- ی او تمام شده بود و دیگر نمی‌توانست کار کند.
- ۸- همانطور که در ----- مناجات می‌خواند، خورشید آرام آرام در افق ظاهر می‌شود.
- ۹- پسر جوان سبد سنگین را برای خانم پیر ----- .
- ۱۰- پسرها به بازی خود در باران ----- .

#### فعالیت ۶

راهنما به شما و همکلاسی هایتان کمک خواهد کرد که نمایش کوتاهی بر اساس داستان این درس آماده کنید.



## درمانگاه

به این داستان که راهنما برای شما می‌خواند، گوش دهید.  
زیر کلماتی که برای شما دشوار یا تازه هستند، خط بکشید.

گاهی اوقات ماسوندا و رُز، بعد از ظهر، وقتی دوستشان خانم فیری<sup>۱</sup> به خانه بر می‌گردد، به ملاقات او می‌روند. خانم فیری در یک درمانگاه بهداشتی پرستار است.

یک روز دخترها می‌پرسند که آیا می‌توانند به درمانگاه بروند و کمکی بکنند. خانم فیری می‌گوید: «چه فکر بکری! دوشنبه بیایید.»



صبح‌های دوشنبه، مادرها بچه‌های زیر ۵ سال خودشان را برای معاینه می‌آورند. بعد از آن کلاسی برای آموزش تغذیه به مادران تشکیل می‌شود. گوش کردن به مطالب کلاس برای آنها سخت است زیرا باید در همان زمان از بچه‌هایشان هم نگهداری کنند. من دیده‌ام که با برادر و خواهرهای کوچکتر ماسوندا چقدر خوب رفتار می‌کنید. شاید شما بتوانید وقتی مادرها کلاس دارند، برای بچه‌هایشان هم کلاسی تشکیل دهید.»

دوشنبه بعد، دخترها با خانم فیری به درمانگاه می‌روند. وقتی زمان کلاس مادرها فرا می‌رسد، ماسوندا و رُز بچه‌ها را بیرون می‌برند و همگی زیر سایه یک درخت می‌نشینند. آنها با یکدیگر سرود می‌خوانند و بازی می‌کنند. رُز برای آنها قصه‌ای می‌گوید. همین که قصه تمام می‌شود، مادرها دنبال بچه‌ها می‌آیند. همه خوشحال هستند. خانم فیری و سایر کارکنان درمانگاه راضی هستند و از دخترها می‌خواهند که هفته بعد هم بیایند.

در راه خانه، ماسوندا خیلی به فکر فرو رفته است. سرانجام سکوت را می‌شکند و به رُز می‌گوید: «به نظر تو این چیزی که امروز اتفاق افتاد ربطی به "تأیید" دارد؟ تو می‌خواهی معلم بشوی و من می‌خواهم پرستار بشوم و امروز ما در یک درمانگاه بودیم و به بچه‌ها آموزش می‌دادیم و از آنها مراقبت می‌کردیم.»



<sup>۱</sup> Phiri

## فعالیت ۱

راهنمای شما اعضای کلاس را به گروه‌های دو نفره تقسیم می‌کند. با دوستان به نوبت داستان را برای یکدیگر بخوانید.

## فعالیت ۲

راهنما سؤالات زیر را از شما می‌پرسد. درباره آنها گفتگو کنید و جواب‌ها را بنویسید.

- ۱- بعضی از بعدازظهرها ماسوندا و رُز به دیدن چه کسی می‌روند؟
- ۲- خانم فیری کجا کار می‌کند؟
- ۳- دخترها از خانم فیری چه درخواستی می‌کنند؟
- ۴- برنامه درمانگاه در روزهای دوشنبه چیست؟
- ۵- به نظر خانم فیری دخترها چه کاری می‌توانند در درمانگاه انجام دهند؟
- ۶- وقتی مادرها کلاس دارند، ماسوندا و رُز با بچه‌ها چه کار می‌کنند؟
- ۷- در راه خانه ماسوندا درباره چه چیزی فکر می‌کند؟

## فعالیت ۳

اکنون راهنما تمرین‌های زیر را برای شما می‌خواند و از شما می‌خواهد که دور جواب‌های درست دایره بکشید.

- ۱- «چه فکر بکری!» یعنی:  
الف) چه فکر کودکانه‌ای!  
ب) چه فکر فوق العاده‌ای!  
ج) من هم داشتم به همین فکر می‌کردم!
- ۲- عبارت «سرانجام سکوت را می‌شکنند.» یعنی:  
الف) بعد از مدتی سکوت، فریاد می‌زند.  
ب) بعد از مدتی سکوت، شروع به حرف زدن می‌کند.  
ج) بعد از مدتی سکوت، چیزی را می‌شکند.

#### فعالیت ۴

راهنمای شما از اعضای کلاس می‌خواهد که با کلمات زیر جمله بسازند.

- در فکر فرو رفت -----
- درمانگاه -----
- فکر -----
- بهداشت -----
- تغذیه -----
- روز بعد -----
- رضایت -----
- ملاقات -----
- معاینه -----

#### فعالیت ۵

اکنون هر یک از جملات زیر را با استفاده از یکی از کلمات بالا کامل کنید:

- ۱- پرستار هنگام صحبت درباره سلامت و حفظ ----- ، فهرستی از غذاهای سالم را ارائه داد.
- ۲- مادر، نوزاد بیمارش را به ----- برد تا پرستار او را ببیند.
- ۳- چی‌شیمبا به نظرش رسید که ----- خوبی است که وقتی پیاده به خانه می‌رود، برای مادرش گل بچیند.
- ۴- او بعد از خواندن شعر ----- .
- ۵- او زود خوابید چون ----- کار زیادی داشت.
- ۶- مادر بزرگ من پیر است ولی وضعیّت ----- اش خوب است.
- ۷- مادر از این که می‌دید دخترش برای بچه کوچک کتاب می‌خواند، احساس ----- می‌کرد.
- ۸- دختر خاله‌ام دیروز به ----- ما آمد.
- ۹- پدرم احساس ناخوشی می‌کرد، به همین علت برای ----- نزد پزشک رفت.

## فعالیت ۶

دو سه جمله درباره آنچه که در این درس خواندید، بنویسید.

---

---

---

---

## فعالیت ۷

این همان سرودی است که ماسوندا و رُز به بچه‌ها یاد دادند. راهنما به شما کمک می‌کند آن را یاد بگیرید.

### همنوعت را دوست بدار

همه مخلوق یک خداوندیم	پس بیا تا به هم بپیوندیم
همه اعضای یک بدن باشیم	چشم و گوش و سر و دهن باشیم
همه یک خانواده‌ایم و جهان	خانه حق و ما در آن مهمان
پس بیایم تا به هم جوشیم	در محبت به یکدیگر کوشیم
نه فقط مهربان به انسانیم	مهربان با گیاه و حیوانیم
مهربان با طبیعت زیبا	مهربان با هوا زمین دریا

چون همه آفریده‌های خداست  
مهربانی اساس صلح و صفاست

می‌توانید این سرود را به چند نفر از بچه‌هایی که می‌شناسید، یاد بدهید.

## یک مکان مخصوص

به این داستان که راهنما برای شما می‌خواند، گوش دهید.  
زیر کلماتی که برای شما دشوار یا تازه هستند، خط بکشید.

وقتی ماسوندا می‌خواهد تنها باشد و فکر کند به یک محل مخصوص می‌رود. این محل نزدیک رودخانه است. زیر سایه یک درخت بلند آنبه، یک تخته سنگ بزرگ صاف هست. ماسوندا از تخته سنگ بالا می‌رود و به پشت، روی آن دراز می‌کشد و به شاخ و برگ درخت، و آسمان آبی بین آنها نگاه می‌کند و به صدای پرندگان و جریان آرام آب رودخانه گوش می‌سپارد. اینجا محل زیبایی است و ماسوندا هر وقت اینجاست احساس آرامش و نشاط می‌کند.



در این چند هفته که رُز پیش او آمده است، دخترها درباره چیزهای بسیاری با هم صحبت کرده‌اند و سر ماسوندا پر از افکار گوناگون است، به همین علت یک روز صبح تصمیم می‌گیرد به محل مورد علاقه‌اش برود. همین طور که روی تخته سنگ دراز کشیده است، به یاد آن روز در درمانگاه می‌افتد. با خودش فکر می‌کند: «کار مفید چقدر خوب بود.» حرف پدرش را به یاد می‌آورد که همیشه می‌گوید درخت باید ثمری داشته باشد. بعد از خود می‌پرسد: «چگونه مطمئن شوم که درخت زندگی میوه‌های خوبی به بار می‌آورد؟» و فوراً به یاد کلمه «تأیید» می‌افتد.

درست همان موقع باد شدیدی می‌وزد و چند برگ را به هوا می‌فرستد. ماسوندا در میان برگ‌ها، پرنده کوچکی زردی را می‌بیند. بعد از اینکه توفان آرام می‌شود، همه برگ‌ها در آب می‌افتند، اما پرنده به پرواز خودش ادامه می‌دهد. همین طور که به پرنده نگاه می‌کند، فکری به نظرش می‌رسد. توفان پرنده کوچکی را کمی هل داده است و حالا پرنده بیشتر و بیشتر اوج می‌گیرد. شاید معنای تأیید همین باشد. پرنده کوشش کرد پرواز کند و توفان به او کمک کرد.

او از تخته سنگ پایین می‌آید و به خانه می‌رود تا به رُز بگوید که چه دیده و به چه فکر کرده است. از ورزش نسیم ملایم روی صورتش احساس خوبی دارد.



## فعالیت ۱

راهنمای شما اعضای کلاس را به گروه‌های دو نفره تقسیم می‌کند. با دوستان به نوبت داستان را برای یکدیگر بخوانید.

## فعالیت ۲

راهنما سؤالات زیر را از شما می‌پرسد. درباره آنها گفتگو کنید و جواب‌ها را بنویسید.

- ۱- چه موقع ماسوندا به محل مخصوص خودش می‌رود؟  
-----  
-----
- ۲- با چه کسی به آنجا می‌رود؟  
-----
- ۳- محل مخصوص او کجاست؟  
-----
- ۴- وقتی ماسوندا آنجاست، چه احساسی دارد؟  
-----
- ۵- این بار چرا او تصمیم می‌گیرد به محل مخصوص خودش برود؟  
-----  
-----
- ۶- وقتی ماسوندا آنجاست درباره چه چیزی فکر می‌کند؟  
-----  
-----
- ۷- پدر ماسوندا اغلب چه می‌گوید؟  
-----
- ۸- ماسوندا در میان برگ‌هایی که توفان به هوا بلند کرده، چه می‌بیند؟  
-----  
-----
- ۹- وقتی توفان آرام می‌شود، برگ‌ها چه می‌شوند؟  
-----
- ۱۰- پرنده زرد کوچک چه می‌شود؟  
-----
- ۱۱- وقتی ماسوندا می‌بیند که پرنده به کمک توفان پرواز می‌کند، به چه فکری می‌افتد؟  
-----  
-----

## فعالیت ۳

اکنون راهنما تمرین‌های زیر را برای شما می‌خواند و از شما می‌خواهد که دور جواب‌های درست دایره بکشید.

۱- «سر ماسوندا پر از افکار گوناگون است.» یعنی:

الف) او سؤالات بسیاری دارد.

ب) او درباره چیزهای زیادی فکر می‌کند.

ج) همه فکرهاش بی نتیجه است.

- ۲- ماسوندا امیدوار است که زندگیش «میوه‌های خوبی به بار آورد.» یعنی:
- الف) او امیدوار است که در زندگیش کارهای خوبی انجام دهد.  
 ب) او دلش می‌خواهد که زودتر به آرزویش برسد.  
 ج) او امیدوار است که وقتی بزرگتر شد، یک باغ داشته باشد.

۳- «درخت باید ثمری داشته باشد.» یعنی:

- الف) هر درختی میوه‌ای دارد.  
 ب) هر انسانی باید در زندگیش کار مفیدی انجام دهد.  
 ج) درخت بی‌ثمر را باید سوزاند.

#### فعالیت ۴

راهنمای شما از اعضای کلاس می‌خواهد که با کلمات زیر جمله بسازند.

- سایه -----  
 جریان -----  
 مورد علاقه -----  
 صاف -----  
 به یاد آورد -----  
 تصمیم -----  
 نگاه می‌کرد -----  
 معنا -----  
 نسیم -----  
 مفید -----

#### فعالیت ۵

اکنون هر یک از جملات زیر را با استفاده از یکی از کلمات بالا کامل کنید:

- ۱- روز بسیار گرمی بود، به همین علت برای خوردن ناهار در ----- نشستیم.  
 ۲- او به دنبال یک تکه زمین ----- می‌گشت تا خانه‌اش را روی آن بسازد.  
 ۳- او یک مناجات ----- دارد که هر صبح می‌خواند.  
 ۴- گاری که به گاو بسته شده برای حمل بار سنگین خیلی ----- است.  
 ۵- از پنجرهٔ باز ----- خنک به داخل خانه وزید.

- ۶- رودخانه به علت باران‌های سنگین ----- تندی داشت.
- ۷- او نمی‌توانست کلمات آن سرود را ----- .
- ۸- پسر کوچولو----- که برادر بزرگ‌ترش چگونه بند کفش‌هایش را می‌بندد.
- ۹- پدر و مادر نمی‌توانستند----- بگیرند که چه اسمی روی بچه‌شان بگذارند.
- ۱۰- وقتی رنگ زردآلو زرد می‌شود، به این ----- ست که رسیده است.

## فعالیت ۶

بعد از این که جاهای خالی در تمرین زیر را کامل کردید، این عبارت را حفظ کنید.

**"خداوند به کسانی که هدفشان خدمت به عالم انسانی است  
و در راه خیر و صلاح نوع بشر می‌کوشند، تأیید می‌رساند."**

خداوند به کسانی که ----- خدمت به ----- است  
و در راه ----- و ----- نوع بشر ----- ، ----- می‌رساند.



## درس دهم

### تعمیر دوچرخه

به این داستان که راهنما برای شما می‌خواند، گوش دهید.  
زیر کلماتی که برای شما دشوار یا تازه هستند، خط بکشید.



یک روز بعد از ظهر وقتی ماسوندا بعد از آوردن آب به خانه بر می‌گردد، می‌بیند گادوین در حال تعمیر دوچرخهٔ چی‌شیمبا است. ماسوندا در سایه، نزدیک گادوین می‌نشیند و او را تماشا می‌کند. بعد از چند دقیقه می‌پرسد: «گادوین، یادت هست وقتی بچه بودیم چقدر با هم بازی می‌کردیم؟»

گادوین می‌گوید: «وانمود می‌کردیم که شکارچی هستیم و در جنگل به دنبال حیوانات وحشی می‌گردیم.»

ماسوندا اضافه می‌کند: «و تو مرا روی شانه‌هایت می‌گذاشتی و اجازه می‌دادی من راه را نشان بدهم. حالا اوضاع خیلی فرق کرده و ما خیلی تغییر کرده‌ایم.»

گادوین می‌گوید: «بله و تو حالا سنگین‌تر از آنی که بتوانی روی شانه‌های من بنشینی!» و هر دو می‌خندند.

ماسوندا می‌پرسد: «گادوین، تو هیچ وقت به آینده‌ات فکر می‌کنی؟ می‌خواهی در آینده چه کاره شوی؟»

گادوین به تعمیر دوچرخه ادامه می‌دهد و در جواب می‌گوید: «نمی‌دانم. می‌خواهم پول در بیاورم. می‌خواهم به پدر و مادرم کمک کنم و یک روزی خانواده تشکیل بدهم.»

ماسوندا می‌پرسد: «اما هیچ وقت به استعدادهایت و اینکه چطور می‌توانی از آنها استفاده کنی، فکر می‌کنی؟ من و رُز خیلی در این باره حرف می‌زنیم.»

گادوین آچاری را بر می‌دارد و می‌گوید: «می‌دانم. و می‌دانم که شما همیشه دربارهٔ "تأیید" و اینکه "وقتی کوشش می‌کنیم، خداوند به ما کمک می‌کند" حرف می‌زنید.»

«اما گادوین، این حقیقت دارد.» ماسوندا آن وقت داستان پرندهٔ زرد و توفان را برایش می‌گوید و همچنین دربارهٔ کاری که او و رُز در درمانگاه انجام می‌دهند، توضیح می‌دهد.

درست در همین موقع چی شیمبا وارد می‌شود: «سلام، اوضاع دوچرخه چطور است؟ توانستی ایرادش را پیدا کنی؟»

گادوین پیچی را محکم می‌کند و می‌گوید: «ایراد از دنده‌هایش بود. من هنوز دارم روی آن کار می‌کنم.»

چی شیمبا می‌گوید: «می‌دانستم می‌توانی آن را درست کنی.» و بعد به ماسوندا نگاه می‌کند و می‌پرسد: «می‌دانستی برادرت یک مکانیک است؟»

رُز از خانه بیرون می‌آید و بخشی از این گفتگو را می‌شنود. می‌گوید: «گادوین، این یکی از استعدادها و قابلیت‌های توست. تو خوب چیزها را تعمیر می‌کنی. تو می‌توانی یک مکانیک خوب باشی.»

گادوین می‌گوید: «این که می‌توانم دوچرخه‌ای را تعمیر کنم به این معنا نیست که من یک مکانیک هستم. من به آموزش احتیاج دارم.»

سه نفر دیگر لبخند می‌زنند و می‌گویند: «پس تلاش خودت را بکن!» همه می‌خندند، حتی گادوین.

چی شیمبا با صدایی هیجان زده می‌گوید: «گادوین، چرا با آقای چی‌اسو همان مکانیکی که مغازه‌اش نزدیک بازار است، صحبت نمی‌کنی؟ شاید او بتواند به تو یاد بدهد.»

رُز اضافه می‌کند: «بله و این می‌تواند شروع خوبی باشد.»

گادوین می‌پرسد: «چی؟ من نمی‌توانم همین طوری بروم و از او خواهش کنم. من حتی او را نمی‌شناسم.»

چی شیمبا می‌گوید: «من او را می‌شناسم و تو را به او معرفی می‌کنم. می‌توانیم فردا با هم پیش او برویم.»

بعداً وقتی تنها هستند، رُز به ماسوندا می‌گوید: «فردا گادوین معنای "تأیید" را درک خواهد کرد.» آنها می‌خندند، اما تصمیم می‌گیرند به پسرها چیزی نگویند.



## فعالیت ۱

راهنمای شما اعضای کلاس را به گروه‌های دو نفره تقسیم می‌کند. با دوستان به نوبت داستان را برای یکدیگر بخوانید.

## فعالیت ۲

راهنما سؤالات زیر را از شما می‌پرسد. درباره آنها گفتگو کنید و جواب‌ها را بنویسید.

۱- وقتی ماسوندا به خانه می‌آید، گادوین دارد چه کار می‌کند؟

-----

۲- وقتی بچه بودند، ماسوندا و گادوین چه بازی‌هایی می‌کردند؟

-----

۳- گادوین می‌خواهد در آینده چه کار کند؟

-----

۴- وقتی ماسوندا و گادوین صحبت می‌کنند، چه کسی وارد می‌شود؟

-----

۵- ایراد دوچرخه چی شیمبا در کجاست؟

-----

۶- یکی از استعدادها و قابلیت‌های گادوین چیست؟

-----

۷- به نظر رُز، گادوین می‌تواند چه کاره شود؟

-----

۸- برای مکانیک شدن، لازم است گادوین چه بکند؟

-----

۹- چی شیمبا به گادوین چه پیشنهادی می‌کند؟

-----

۱۰- چی شیمبا و گادوین قصد دارند روز بعد چه کار کنند؟

-----

۱۱- رُز و ماسوندا فکر می‌کنند فردا چه اتفاقی می‌افتد؟

-----

## فعالیت ۳

اکنون راهنما تمرین‌های زیر را برای شما می‌خواند و از شما می‌خواهد که دور جواب‌های درست دایره بکشید.

۱- ماسوندا به گادوین می‌گوید: «حالا اوضاع فرق کرده است.» یعنی:

الف) حالا ما خیلی عوض شده‌ایم.

ب) دیگر اجازه نمی‌دهم با من مثل قبل رفتار کنی.

ج) حالا نمی‌شود مثل قبل زندگی کرد.

۲- «ایراد چیزی را پیدا کردن» یعنی:  
الف) چیزی گم شده است.  
ب) به چیزی فکر کردن  
ج) اشکال چیزی را جستجو کردن

۳- چی شیمبا می گوید: «اوضاع دوچرخه چه طور است؟» یعنی:  
الف) قیمت دوچرخه چند است؟  
ب) دوچرخه‌ات سالم است؟  
ج) دوچرخه تعمیر شد؟

۴- رُز به گادوین می گوید: «تو خوب چیزها را تعمیر می کنی.» یعنی:  
الف) گادوین در تعمیر اشیاء مهارت دارد.  
ب) گادوین در تعمیر چیزها از همه بهتر است.  
ج) گادوین وقتی چیزی را تعمیر می کند، خوشحال است.

#### فعالیت ۴

راهنمای شما از اعضای کلاس می‌خواهد که با کلمات زیر جمله بسازند.

- وانمود می‌کند  
----- آموزش  
----- معرفی  
----- درک می‌کند  
----- تعمیر  
----- تشکیل دادیم  
----- محکم  
----- سنگین  
----- هیجان  
----- تغییر می‌کند

## فعالیت ۵

- اکنون هر یک از جملات زیر را با استفاده از یکی از کلمات بالا کامل کنید:
- ۱- این پسر کفش‌های پدرش را در خانه می‌پوشد و ----- که بزرگ شده است.
  - ۲- با عده‌ای از دوستانم برای انجام کارهای جشن، گروهی را ----- .
  - ۳- از آنجا که بچه ----- تر از آن است که مادرش بتواند او را بلند کند، پدر او را بلند می‌کند.
  - ۴- او با اینکه بچه کوچکی است، خیلی چیزها را ----- .
  - ۵- او با یک لبخند سلام کرد و خود را ----- نمود.
  - ۶- پسر کوچولو کمربندش را ----- کرد زیرا شلوارش خیلی بزرگ بود.
  - ۷- او به کلاس رفت تا در مورد نحوه نان پختن ----- ببیند.
  - ۸- این روزها هوا مرتب ----- .
  - ۹- صدلی آن قدر خرد شده بود که امکان نداشت، ----- شود.
  - ۱۰- او از شدت ----- از صدلی اش بیرون پرید.

## فعالیت ۶

پس از اینکه درباره سؤالات زیر با دوستانتان گفتگو کردید، این عبارت را حفظ کنید.

**"کاری که با روح خدمت انجام شود، بهترین شکل عبادت است."**

۱- بهترین شکل عبادت چیست؟

۲- افراد زیر چگونه به بشریت خدمت می‌کنند؟

کشاورز، پزشک، معلم، مدرسه، مادر، دانشمند، نجار

## درس یازدهم

### گادوین مکانیک

به این داستان که راهنما برای شما می‌خواند، گوش دهید.  
زیر کلماتی که برای شما دشوار یا تازه هستند، خط بکشید.

روز بعد، صبح زود چی‌شیمبا و گادوین پیاده به سوی بازار می‌روند. همین که نزدیک‌تر می‌شوند، سر و صدای مردمی که معامله می‌کنند و چانه می‌زنند، آواز خروس‌ها و صدای موسیقی را که از رادیوی بعضی مغازه‌ها پخش می‌شود، می‌شنوند.



آقای چی‌سو<sup>۱</sup> که یک مرد کوتاه قد مسن است، بیرون از مغازه‌اش نشسته و در حال تمیزکردن قطعات یک موتور کوچک است و در حین کار با خودش ترانه‌ای را زمزمه می‌کند. وقتی چی‌شیمبا را می‌بیند، چهره‌اش روشن می‌شود. با یکدیگر دست می‌دهند.

چی‌شیمبا، گادوین را معرفی می‌کند و توضیح می‌دهد که گادوین به کار تعمیر کمی وارد است. گادوین خیلی دلهره دارد، اما شهامت پیدا می‌کند که صحبت کند. صدایش را صاف می‌کند و می‌گوید: «آقای چی‌سو من علاقه‌مندم مکانیک شوم بنابراین فکر کردم شاید بتوانم در کارهای مغازه به شما کمک کنم و از شما چیزی یاد بگیرم.»

آقای چی‌سو پاسخ می‌دهد: «خوب، کمک تو به دردم می‌خورد، اما پولی ندارم به تو بدهم.»



گادوین می‌گوید: «اشکالی ندارد، من فقط می‌خواهم یاد بگیرم. کی می‌توانم شروع کنم؟»

آقای چی‌سو پاسخ می‌دهد: «هیچ موقعی بهتر از همین الان نیست. می‌توانی امروز صبح اینجا بمانی؟ این قطعات به روغنکاری احتیاج دارند. بعد هم می‌توانیم با هم موتور را سرچایش بگذاریم.»

<sup>1</sup> Chiyesu

گادوین با تعجب می پرسد: «الآن؟ من می توانم حالا شروع کنم؟»

آقای چی اِسو می خندد: «البته! آستین های ت را بالا بزن و مشغول کار شو!»

گادوین با اشتیاق کار جدیدش را شروع می کند. بعد از چند دقیقه چی شیمبا بلند می شود که برود. او با آقای چی اِسو خداحافظی می کند. بعد خم می شود و در گوش گادوین زمزمه می کند: «تأیید!».

چی شیمبا سر راهش، از کنار درمانگاه رد می شود و رُز و ماسوندا را می بیند که به بچه ها کمک می کنند. دخترها کنجکاوند بدانند چه اتفاقی افتاده است. می پرسند: «چه شد؟»

چی شیمبا جواب می دهد: «گادوین کوشش کرد و کوشش او مؤثر بود. او همین الآن آنجاست. فکر می کنم آقای چی اِسو می خواست او را امتحان کند.»

دخترها به سوی بچه ها بر می گردند. چی شیمبا همین طور که راه خانه را در پیش می گیرد، با خودش می گوید: «کمک کردن به دیگران کار خوبی است.» و با خوشحالی سوت می زند.



## فعالیت ۱

راهنمای شما اعضای کلاس را به گروه های دو نفره تقسیم می کند. با دوستان به نوبت داستان را برای یکدیگر بخوانید.

## فعالیت ۲

راهنما سؤالات زیر را از شما می پرسد. درباره آنها گفتگو کنید و جواب ها را بنویسید.

۱- چی شیمبا و گادوین صبح زود با یکدیگر به کجا می روند؟

۲- وقتی که به بازار نزدیک می شوند، چه صداهایی را می شنوند؟

۳- آقای چی اِسو با چه کلماتی توصیف شده است؟

۴- وقتی بچه ها وارد مغازه اش می شوند، آقای چی اِسو مشغول چه کاری است؟

۵- گادوین چه احساسی دارد؟

۶- آیا آقای چی اِسو می‌تواند برای کمکی که گادوین در مغازه می‌کند، پولی به او بپردازد؟ ----

۷- گادوین چه موقع کار را شروع می‌کند؟ ----

۸- چی‌شیمبا قبل از رفتن، چه کلمه‌ای را در گوش گادوین زمزمه می‌کند؟ ----

۹- چی‌شیمبا سر راهش به کجا می‌رود؟ ----

۱۰- چی‌شیمبا با چه کسانی صحبت می‌کند؟ ----

۱۱- چی‌شیمبا همین‌طور که به طرف خانه می‌رود، به چه فکر می‌کند؟ ----

### فعالیت ۳

اکنون راهنما تمرین‌های زیر را برای شما می‌خواند و از شما می‌خواهد که دور جواب‌های درست دایره بکشید.

۱- «چهره‌اش روشن می‌شود.» یعنی:

الف) چهره‌اش از شدت خشم سرخ می‌شود.

ب) فکر تازه‌ای به ذهنش می‌رسد و خوشحال می‌شود.

ج) خیلی خوشحال می‌شود و چهره‌اش این را نشان می‌دهد.

۲- «شهامت پیدا می‌کند که صحبت کند.» یعنی:

الف) وقتی صحبت می‌کند، از هیچ کس نمی‌ترسد.

ب) ترسش را کنار می‌گذارد و صحبت می‌کند.

ج) اول به چیزی که می‌خواهد بگوید فکر می‌کند و بعد حرف می‌زند.

۳- «آقای چی اِسو می‌خواهد گادوین را امتحان کند.» یعنی:

الف) می‌خواهد از گادوین امتحان کتبی بگیرد.

ب) می‌خواهد مدتی با گادوین کار کند و ببیند کارش چطور است.

ج) می‌خواهد سؤالات زیادی از گادوین بپرسد و ببیند او چطور جواب می‌دهد.

### فعالیت ۴

راهنمای شما از اعضای کلاس می‌خواهد که با کلمات زیر جمله بسازند.

مؤثر



چانه می‌زنند -----  
 علاقه‌مند -----  
 کنجکاو -----  
 ترانه -----  
 دلهره -----  
 شهادت -----  
 مشتاق -----  
 سوت -----  
 مسن -----

### فعالیت ۵

- اکنون هر یک از جملات زیر را با استفاده از یکی از کلمات بالا کامل کنید:
- ۱- بعد از یکسال دوری از خانه ----- بود به خانه برود.
  - ۲- مردم در بازار ----- تا قیمت را پایین بیاورند.
  - ۳- پسر کوچولو کوشید که ----- بزند اما فقط هوا از لبهایش خارج شد.
  - ۴- خانم ----- برای آنکه سوار اتوبوس شود، به کمک احتیاج داشت.
  - ۵- وقتی دور و بر سگ‌ها هستید، نباید کاری کنید که ----- شما را نشان دهد.
  - ۶- انسان باید ----- داشته باشد تا همیشه راست بگوید.
  - ۷- او که ----- بود بداند زنبورها چگونه می‌کنند، بیش از حدّ به کندو نزدیک شد و زنبور او را گزید.
  - ۸- او فعالیت‌های بسیار ----- ی در جهت حفظ محیط زیست انجام داده است.
  - ۹- هر وقت مادر بزرگم آن ----- قدیمی را می‌شنود، اشک در چشم‌هایش جمع می‌شود.
  - ۱۰- او از من پرسید که ----- هستم به سینما بروم یا نه.

### فعالیت ۶

درباره آنچه در این درس خواندید، دو سه جمله بنویسید.

-----  
 -----  
 -----

## کمک به چی شیمبا

به این داستان که راهنما برای شما می‌خواند، گوش دهید.  
زیر کلماتی که برای شما دشوار یا تازه هستند، خط بکشید.

در عرض چند هفته گذشته آن قدر اتفاقات تازه افتاده که رُز تصمیم می‌گیرد بقیه تعطیلات مدرسه را پیش خانواده مولنگا بماند. او و ماسوندا روزهای دوشنبه به کار در درمانگاه ادامه می‌دهند و حالا گادوین هر روز در مغازه مکانیکی کار می‌کند. ماسوندا هم همراه مادرش در دوره کمک‌های اولیّه که در ده برگزار می‌شود، شرکت می‌کند. او یاد می‌گیرد که وقتی کسی در خانه زخمی می‌شود، چه کار کند.

یک روز گادوین در حالی که دستش را در یک پارچه کثیف پیچیده، به خانه می‌آید. همه از قیافه‌اش می‌فهمند که دارد درد می‌کشد.

ماسوندا می‌پرسد: «چه اتفاقی برای دست افتاده؟»



گادوین به ماسوندا لبخند می‌زند و می‌گوید: «وقتی داشتم کار می‌کردم آن را بریدم. آقای چی اِسو می‌خواست مرا به درمانگاه بفرستد ولی من گفتم که ما حالا در خانه یک پرستار داریم.»

خانم مولنگا پارچه را از روی دست گادوین بر می‌دارد. بریدگی عمیق نیست، ولی آلوده است. ماسوندا آب و صابون می‌آورد و از مهارت‌های جدیدش برای تمیز کردن زخم استفاده می‌کند.

گادوین دستش را کنار می‌کشد و فریاد می‌زند: «آخ!». ماسوندا می‌فهمد که مواظب نبوده و خشن عمل کرده است.

چی شیمبا که دارد به خانه نزدیک می‌شود، صدای گادوین را می‌شنود و فریاد می‌زند: «می‌بینم که پرستار با یک مریض بد قَلِق سر و کار دارد!»

ماسوندا دست برادرش را دوباره در آب گرم می‌گذارد و این دفعه با ملایمت و مواظبت بیشتری آن را می‌شوید.

کمی بعد آقای مولنگا از مزرعه به خانه بر می‌گردد. او می‌بیند که دیگران زیر سایهٔ درخت بزرگی نشسته‌اند و یک چهارپایه می‌آورد تا به آنها بپیوندد. خانم مولنگا می‌پرسد: «چی شیمبا، برای شام پیش ما می‌مانی؟»

چی شیمبا با خوشحالی دعوت خانم مولنگا را قبول می‌کند.

شب، بعد از شام، اعضای خانواده کنار آتش می‌نشینند و با هم صحبت می‌کنند. گادوین متوجه می‌شود که چی شیمبا زیاد حرف نمی‌زند. می‌پرسد: «چرا این قدر ساکتی؟»

چی شیمبا جواب می‌دهد: «متأسفم. فقط داشتم به مدرسه‌ام فکر می‌کردم و اینکه چقدر دوست دارم به آنجا برگردم. فقط دو سال دیگر مانده تا درسم تمام شود. من هنوز کاری پیدا نکرده‌ام. اگر قوم و خویشی در کابو<sup>۱</sup> که مدرسه‌ام آنجاست، داشتیم، می‌توانستم پیش آنها بمانم و مجبور نباشم پولی برای اتاق و غذا بپردازم. آن وقت اوضاع بهتر می‌شد. اما ما کسی را در آنجا نمی‌شناسیم. دائم فکر می‌کنم که باید کوشش کنم، اما نمی‌دانم چه کار کنم.»

چند لحظه‌ای سکوت می‌شود. خانم مولنگا پیشنهادی دارد: «من یک پسردایی دارم که در کابو زندگی می‌کند. می‌توانم پیغامی برایش بفرستم و بپرسم که تو می‌توانی پیش او و خانواده‌اش بمانی یا نه.»

رُز می‌گوید: «اما این فقط بخشی از مشکل را حل می‌کند، بقیهٔ مخارج چه؟»

آقای مولنگا به چی شیمبا می‌گوید: «این چیزی است که تو باید با دقت زیادی به آن فکر کنی. تو باهوش و سختکوش هستی. اگر بتوانی کاری پیدا کنی، شاید بتوانی در چند هفته‌ای که به مدرسه باقی مانده، پول کافی جمع کنی. دست آخر، اگر کم آوردی شاید بتوانم مقداری پول، به تو قرض بدهم.»

رُز اضافه می‌کند: «پدرم می‌گوید یک راه خوب برای پول درآوردن این است که دربارهٔ چیزی فکر کنی که مردم به آن احتیاج دارند ولی کس دیگری آن را فراهم نمی‌کند.»

چی شیمبا امیدوار می‌شود و می‌گوید: «نظرات خوبی به من ارائه دادید. دربارهٔ آنها فکر می‌کنم، بینم که چه کار می‌توانم بکنم.»



<sup>1</sup> Kabwe

## فعالیت ۱

راهنمای شما اعضای کلاس را به گروه‌های دو نفره تقسیم می‌کند. با دوستان به نوبت داستان را برای یکدیگر بخوانید.

## فعالیت ۲

راهنما سؤالات زیر را از شما می‌پرسد. درباره آنها گفتگو کنید و جواب‌ها را بنویسید.

۱- چرا رُز تصمیم می‌گیرد بقیه تعطیلات مدرسه را پیش خانواده مولنگا بماند؟

-----

۲- چه دوره‌ای در ده برگزار می‌شود؟

۳- ماسوندا در این دوره چه یاد می‌گیرد؟

-----

۴- چه اتفاقی برای دست گادوین افتاده است؟

۵- چرا گادوین به درمانگاه نرفته است؟

-----

۶- چرا چی‌شیمبا می‌گوید که ماسوندا با یک مریض بدقلق سر و کار پیدا کرده؟

-----

۷- وقتی آقای مولنگا به خانه می‌آید، چه می‌کند؟

-----

۸- چرا چی‌شیمبا بعد از شام ساکت است؟

۹- چرا چی‌شیمبا فکر می‌کند که نخواهد توانست به مدرسه برگردد؟

-----

۱۰- پیشنهاد خانم مولنگا چیست؟

۱۱- آقای مولنگا به چی‌شیمبا می‌گوید درباره چه چیز با دقت فکر کند؟

۱۲- رُز می‌گوید که پدرش درباره اینکه چگونه باید پول درآورد نظر خوبی دارد. این نظر

چیست؟

-----

### فعالیت ۳

اکنون راهنما تمرین‌های زیر را برای شما می‌خواند و از شما می‌خواهد که دور جواب‌های درست دایره بکشید.

۱- «مريض بدقِلق» یعنی:

الف) مريض بهانه گیر و ناآرام.

ب) مريض بدحال.

ج) مريض بی‌ادب.

۲- «کم آوردن» یعنی:

الف) فقیر شدن.

ب) از عهده تعهدات خویش برنیامدن.

ج) تقریباً به اندازه کافی داشتن ولی نه کاملاً.

۳- چی شیمبا می‌گوید که او «ببیند که چه کار می‌تواند بکند.» یعنی:

الف) او سعی می‌کند درباره کاری که می‌تواند انجام دهد، فکر کند.

ب) چند روزی خودش را تماشا می‌کند.

ج) به استعدادهایش فکر می‌کند.

### فعالیت ۴

راهنمای شما از اعضای کلاس می‌خواهد که با کلمات زیر جمله بسازند.

شرکت کنید -----

عمیق -----

ملایمت -----

قرض -----

دعوتنامه -----

پیغام -----

فراهم می‌کند -----

زخمی -----

می‌پیچد -----

قوم و خویش -----

## فعالیت ۵

اکنون هر یک از جملات زیر را با استفاده از یکی از کلمات بالا کامل کنید:

- ۱- این کتاب دربارهٔ تغذیهٔ کودکان، اطلاعات مفیدی برای ما -----.
- ۲- اگر می‌خواهید در کلاس جدید ----- ، لطفاً نامتان را در فهرست بنویسید.
- ۳- جوانان برای جلسهٔ اجتماع محلی ----- فرستادند.
- ۴- هوا سرد است، بنابراین او کودکش را در پتوی گرمی -----.
- ۵- خواهرم وقتی از درخت بالا می‌رفت، پایش ----- شد.
- ۶- او برای دخترش ----- فرستاد و از او خواست یکشنبه بیاید.
- ۷- چاه جدید ده ما به اندازه کافی ----- هست که به آب آشامیدنی برسد.
- ۸- من مدادم را به تو ----- می‌دهم ولی لطفاً وقتی کارت تمام شد آن را به من پس بده.
- ۹- مادر نوزادش را که خواب بود با ----- با پتو پوشاند.
- ۱۰- او از یک خانواده بزرگ است. در نتیجه ----- زیادی دارد.

## فعالیت ۶

فهرستی از کارهایی که به نظر شما چیشیمبا می‌تواند انجام دهد تا برای مخارج تحصیلش در مدرسه پول جمع کند، تهیه کنید.

---

---

---

---

---

---

---

---

## تأیید

به این داستان که راهنما برای شما می‌خواند، گوش دهید.  
زیر کلماتی که برای شما دشوار یا تازه هستند، خط بکشید.

یک روز صبح، چی‌شیمبا به بازار می‌رود تا برای مادرش ماهی بخرد. او چند روز است به این فکر می‌کند که چطور برای مخارج مدرسه‌اش پول جمع کند. او به اینکه بذری را برای فروش بکارد فکر کرده، اما فصل کاشت گذشته است. به اینکه کنار جاده زغال بفروشد فکر کرده، اما خیلی‌ها این کار را می‌کنند. او حرف رُز را به یاد می‌آورد: «سعی کن کاری پیدا کنی که کس دیگری انجام نمی‌دهد.»

وقتی وارد دگّه خانم موسول می‌شود که ماهی بخرد، می‌بیند او در آنجا نیست. زنی که در دگّه همسایه است، می‌گوید: «او به شهر رفته تا ماهی بیاورد. هفته‌ای دو بار می‌رود.» چی‌شیمبا می‌داند که آقای چی‌اسو هم گاهی به شهر می‌رود تا قطعات یدکی ماشین بخرد.

این موضوع فکری به سر چی‌شیمبا می‌اندازد. او با خودش فکر می‌کند: «شاید بتوانم به مردم پیشنهاد کنم که به جای آنها به شهر بروم و چیزهایی که آنها نیاز دارند را برایشان بیاورم. در نتیجه آنها می‌توانند بمانند و کار کنند و درآمدشان را از دست ندهند.»



آن شب چی‌شیمبا در خانه با پدر و مادرش مشورت می‌کند. آنها از این فکر خوششان می‌آید. بنابراین روز بعد به بازار برمی‌گردد و با خانم موسول و آقای چی‌اسو صحبت می‌کند: «اگر هر دوی شما پولی را که معمولاً برای بلیط اتوبوس می‌دهید به من بدهید، من نصف آن را خرج رفتن به شهر می‌کنم و برای شما آنچه را احتیاج دارید، می‌آورم. نصف بقیه را هم برای مدرسه پس انداز می‌کنم.»

آنها تصدیق می‌کنند که این کار به امتحانش می‌ارزد و از او می‌خواهند که دو روز دیگر برگردد. آقای چی‌اسو می‌گوید: «اگر این فکر، خوب از کار دربیاید، تو یک شغل برای خودت دست و پا کرده‌ای.»

چی شیمبا به خانه بر می‌گردد تا اخبار خوش را به پدر و مادرش بدهد. سر راه به دیدن گادوین و خانواده‌اش می‌رود. او مشتاق است که نقشه‌اش را با آنها در میان بگذارد. خانم مولنگا پس از اینکه به داستان او گوش می‌کند، چند خبر خوب دیگر به چی شیمبا می‌دهد. او تعریف می‌کند که آقای مولنگا مجبور بوده روز قبل به کابو برود و با پسردهایی او حرف بزند. پسردهایی گفته که او و خانواده‌اش از ماندن چی شیمبا در خانه‌شان که با مدرسه یک کیلومتر فاصله دارد، خوشحال می‌شوند. خانم مولنگا می‌گوید: «در مقابل غذا و جای خواب، می‌توانی در کارهای مزرعه به آنها کمک کنی.»

چی شیمبا می‌گوید: «عالی است، متشکرم خانم مولنگا.»

آقای مولنگا می‌گوید: «چی شیمبا! ظاهراً به زودی پول خوبی در می‌آوری. باید مطمئن شوی که با صرفه‌جویی، پول را برای مخارج مدرسه پس انداز می‌کنی. البته بعضی اوقات این کار ممکن است سخت به نظر برسد. اما نگذار وسوسه شوی و پولت را برای چیزهای کوچک و بی ارزش خرج کنی.»

چی شیمبا لبخندی می‌زند و می‌گوید: «نگران نباشید آقای مولنگا! قول می‌دهم که نگذارم چنین اتفاقی بیفتد.»

همان طور که چی شیمبا برای خداحافظی دست تکان می‌دهد و بر می‌گردد تا برود، به رُز و ماسوندا نگاه می‌کند و می‌گوید: «درها دارند باز می‌شوند!»



## فعالیت ۱

راهنمای شما اعضای کلاس را به گروه‌های دو نفره تقسیم می‌کند. با دوستان به نوبت داستان را برای یکدیگر بخوانید.

## فعالیت ۲

راهنما سؤالات زیر را از شما می‌پرسد. درباره آنها گفتگو کنید و جواب‌ها را بنویسید.

۱- چی شیمبا در چند روز گذشته به چه چیزی فکر کرده است؟

-----

۲- چرا تصمیم گرفت که برای فروش بذر نکارد؟

-----

۳- چرا تصمیم گرفت کنار جاده زغال نفروشد؟



- ۴- چرا چی شیمبا به بازار می رود؟
- ۵- خانم موسول کجاست؟
- ۶- چی شیمبا برای کسب درآمد چه فکری می کند؟
- ۷- چی شیمبا بعد از اینکه با پدر و مادرش در مورد فکری که دارد مشورت می کند، چه کار می کند؟
- ۸- اگر خانم موسول و آقای چی اسو هر دو به چی شیمبا پول بلیط اتوبوس را بدهند، هر دفعه که به شهر می رود چقدر پول پس انداز می کند؟
- ۹- آیا خانم موسول و آقای چی اسو از فکر چی شیمبا خوششان می آید؟
- ۱۰- در راه خانه چی شیمبا نقشه اش را با چه کسانی در میان می گذارد؟
- ۱۱- خانم مولنگا چه خبرهای خوشی برای چی شیمبا دارد؟
- ۱۲- چی شیمبا در مقابل داشتن محلی برای اقامت و غذا در کابو چه باید بکند؟
- ۱۳- چی شیمبا در حال رفتن، به ماسوندا و رُز چه می گوید؟

### فعالیت ۳

اکنون راهنما تمرین های زیر را برای شما می خواند و از شما می خواهد که دور جواب های درست دایره بکشید.

۱- اگر چیزی «به امتحان کردنش بیارزد» یعنی:

الف) چیز ارزشمندی است.

ب) امتحان کردن آن بی فایده است.

ج) خوب است آن را امتحان کنی.

- ۲- چی شیمبا در حال رفتن می گوید: «درها دارند باز می شوندا!» یعنی:  
 الف) کوشش هایی که می کند مؤثر واقع شده اند.  
 ب) منتظر شنیدن خبر خوبی است.  
 ج) کسی دری را برای او باز نگه داشته است.

#### فعالیت ۴

راهنمای شما از اعضای کلاس می خواهد که با کلمات زیر جمله بسازند.

- مشورت -----  
 صرفه جویی -----  
 تصدیق کرد -----  
 وسوسه -----  
 قول داد -----  
 در مقابل -----  
 موافقت -----  
 معمولاً -----  
 خوشحال می شویم -----  
 پس انداز -----

#### فعالیت ۵

- اکنون هر یک از جملات زیر را با استفاده از یکی از کلمات بالا کامل کنید:  
 ۱- او ----- که باید برای پیدا کردن کار بهتر، بیشتر تلاش کند.  
 ۲- لطفاً وقتی از اتاق خارج می شوید برای ----- در انرژی، لامپ را خاموش کنید.  
 ۳- ----- یک کیسه ذرت، دو تا مرغ به تو می دهم.  
 ۴- او ----- که زودتر بیاید و به من کمک کند برای جلسه حاضر شوم.  
 ۵- پدرم می گوید که اگر امسال پول کافی ----- کند، یک تراکتور تازه خواهد خرید.  
 ۶- ----- قبل از خواب مطالعه می کنم.  
 ۷- او ----- اعضای خانواده را برای تشکیل کلاس سواد آموزی در خانه جلب کرد.  
 ۸- او ----- شد که تسلیم شود، اما به کار ادامه داد.  
 ۹- ----- اگر برای شام به ما بییوندی.  
 ۱۰- مايلم درباره آینده ام با شما ----- کنم.

## فعالیت ۶

درباره آنچه که در این درس خواندید، دو سه جمله بنویسید.

---

---

---

---

---

## فعالیت ۷

پس از اینکه درباره سؤالات زیر با دوستانتان گفتگو کردید، این عبارت را حفظ کنید.

**"همت را بلند کنید و مقصد را ارجمند."**

۱- چه نوع اهدافی باید انتخاب کنیم؟

۲- برای رسیدن به آنها باید چقدر تلاش کنیم؟

## درس چهاردهم

### آینده امیدبخش

به این داستان که راهنما برای شما می‌خواند، گوش دهید.  
زیر کلماتی که برای شما دشوار یا تازه هستند، خط بکشید.



تعطیلات دارد تمام می‌شود. وقت آن است که رُز به خانه برگردد و دوباره به مدرسه برود. او همان طور که دارد آماده رفتن می‌شود، با ماسوندا صحبت می‌کند. ماسوندا می‌گوید: «دلم نمی‌خواهد بروی.» رُز می‌گوید: «من هم همین طور. واقعاً تعطیلات فوق العاده‌ای بود. نمی‌توانم همه چیزهایی را که اتفاق افتاده، باور کنم.»

ماسوندا می‌گوید: «بله. گادوین را ببین. آن قدر کارش را دوست دارد که حالا دربارهٔ اینکه بعد از تمام شدن مدرسه آموزش فنی ببیند، صحبت می‌کند. فکر چی‌شیمبا هم واقعاً مؤثر بود. او آن قدر مشتری پیدا کرد که تقریباً هر روز به شهر می‌رفت.»

رُز می‌گوید: «و ما را ببین. کار کردن در درمانگاه واقعاً تجربهٔ بزرگی بود. حالا دیگر اطمینان بیشتری دارم که می‌خواهم معلّم بشوم. شورای ده ما برای کودکان با سنین مختلف کلاس‌های هفتگی تشکیل می‌دهد و تقریباً همهٔ بچه‌ها به این کلاس‌ها می‌روند. امسال قصد دارم که برای درس دادن در یکی از کلاس‌ها داوطلب شوم.»

ماسوندا می‌گوید: «و من هم سعی خواهم کرد که به کار کردن در درمانگاه ادامه دهم. دیگر نمی‌توانم روزهای دوشنبه آنجا باشم چون باید به مدرسه بروم. ولی شاید بتوانم بعضی از بعدازظهرها به آنها کمک کنم. می‌دانی رُز، روز اولی که دربارهٔ "تأیید" حرف زدیم، نمی‌توانستم تصوّرش را هم بکنم که چقدر اهمیت دارد و چگونه درک آن، زندگی ما را تغییر می‌دهد.»

رُز تأیید کرد: «درست است. بین چقدر همهٔ ما تغییر کرده‌ایم. چون یاد گرفته‌ایم که بکوشیم و منتظر تأیید باشیم.»

ماسوندا لبخند می‌زند و می‌گوید: «واقعاً دلم برایت تنگ می‌شود.» دخترها همدیگر را بغل می‌کنند. خانم مولنگا از بیرون صدا می‌زند: «دارد دیر می‌شود. باید راه بیفتیم.»

دخترها از خانه خارج می‌شوند. همه منتظر هستند. ماسوندا می‌پرسد: «چی شیمبا کجاست؟» گادوین می‌گوید: «چی شیمبا به من گفت که امروز صبح کاری دارد. بنابر این ما را در ایستگاه اتوبوس ملاقات می‌کند.»

گادوین چمدان رُز را برمی‌دارد و همگی راه می‌افتند. خانم مولنگا و بچه‌های کوچکتر جلو می‌روند و رُز و ماسوندا و گادوین از این سو و آن سو صحبت می‌کنند. وقتی وارد ایستگاه اتوبوس می‌شوند، مسافران دارند سوار می‌شوند. آنها در جستجوی چی شیمبا به هر سو نگاه می‌کنند و او را می‌بینند که از دور می‌دود و دست تکان می‌دهد.

درست قبل از اینکه رُز سوار اتوبوس شود، چی شیمبا نفس نفس زنان می‌گوید: «خداحافظ رُز، برای همه چیز متشکرم.»

در راه بازگشت، ماسوندا اجازه می‌گیرد که کنار رودخانه برود. او به محل مخصوص خودش می‌رود، از تخته سنگ بالا می‌رود، دراز می‌کشد و به آسمان نگاه می‌کند. فکرهای زیادی از ذهنش می‌گذرد. او به تعطیلات مدرسه فکر می‌کند و حیران می‌ماند که سالی که در پیش است، چه چیزی را با خود همراه می‌آورد. باد تندی می‌وزد. ماسوندا پرنده زرد کوچک را به یاد می‌آورد و با خود زمزمه می‌کند: «در هر کاری که تلاش بکنم، خداوند به من کمک می‌کند.» همین که بلند می‌شود تا برود باد به پشت او فشار می‌آورد و به او نیرو و قدرت می‌دهد.



## فعالیت ۱

راهنمای شما اعضای کلاس را به گروه‌های دو نفره تقسیم می‌کند. با دوستان به نوبت داستان را برای یکدیگر بخوانید.

## فعالیت ۲

راهنما سؤالات زیر را از شما می‌پرسد. درباره آنها گفتگو کنید و جواب‌ها را بنویسید.

۱- وقتی رُز و ماسوندا صحبت می‌کنند، رُز در حال انجام چه کاری است؟

-----

۲- دخترها درباره اتفاقاتی که در تعطیلات افتاده چه احساسی دارند؟

-----

۳- گادوین در نظر دارد وقتی که مدرسه‌اش تمام شد چه کار کند؟

۴- فکر چی شیمبا چطور مؤثر بود؟

۵- رُز برای وقتی که به خانه برسد، چه برنامه‌ای دارد؟

۶- آیا ماسوندا به کار در درمانگاه ادامه خواهد داد؟

۷- در طول تعطیلات مدرسه ماسوندا، رُز، گادوین و چی شیمبا چه چیزی را یاد گرفته‌اند؟

۸- چه کسانی با رُز تا ایستگاه اتوبوس می‌روند؟

۹- چه کسی آنها را در آنجا ملاقات می‌کند؟

۱۰- ماسوندا سر راه خانه به کجا می‌رود؟

۱۱- وقتی ماسوندا روی تخته سنگ دراز کشیده است، به چه چیزی فکر می‌کند؟

۱۲- چرا به یاد پرنده زرد کوچک می‌افتد؟

۱۳- وقتی به پرنده زرد فکر می‌کند، به خودش چه می‌گوید؟

### فعالیت ۳

اکنون راهنما تمرین‌های زیر را برای شما می‌خواند و از شما می‌خواهد که دور جواب‌های درست دایره بکشید.

۱- چی شیمبا «مشتری‌های زیادی پیدا کرد»، یعنی:

الف) با گذشت زمان افراد بیشتری از خدمات او استفاده کردند.

ب) مشتری‌هایش پنهان شده بودند.

ج) افراد زیادی برای او کار می‌کردند.

۲- وقتی چی شیمبا به ایستگاه اتوبوس می‌رسد «نفس نفس می‌زند»، یعنی:

الف) نمی‌تواند درست نفس بکشد.

ب) از گرسنگی بی حال شده است.

ج) آسم دارد.

## فعالیت ۴

راهنمای شما از اعضای کلاس می‌خواهد که با کلمات زیر جمله بسازند.

- منتظر
- تصوّر
- مسافر
- تجربه
- مختلف
- تشکیل دهند
- سوار
- نیرو
- شورا

## فعالیت ۵

اکنون هر یک از جملات زیر را با استفاده از یکی از کلمات بالا کامل کنید:

- ۱- اهالی ده، او را متقاعد کردند که هر گونه پیشرفتی با تعطیل شدن ----- متوقف خواهد شد.
- ۲- پس از ۲۵ سال تدریس ----- زیادی در کار با بچه‌ها دارد.
- ۳- او انواع بسیار ----- ی از گیاهان را در باغش کاشته است.
- ۴- می‌توانی ----- زمانی را بکنی که دیگر جنگی در دنیا نباشد؟
- ۵- ما تا یک ساعت دیگر نمی‌توانیم ----- قطار شویم.
- ۶- آنها تمام ----- ی خود را به کار بردند تا اتومبیل خراب را به کنار جاده ببرند.
- ۷- چند ----- در ایستگاه اشتباهی از قطار پیاده شدند.
- ۸- اگر چند روز دیگر ----- بمانید، گوجه‌فرنگی‌ها خواهند رسید.
- ۹- راهنما از نوجوانان خواست تا یک گروه ----- .

## فعالیت ۶

عبارت زیر را حفظ کنید:

**" تلاش کن تا از این نور درخشان، لذت بسیار ببری و سهم بی‌اندازه برداری."**